

قیام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

ارگان مرکزی نهضت مقاومت ملی ایران

حینعلی مسکان

هادی بهزاد

اندیشه‌های يك مغز بزرگ!

براندازی يك مسئله درون مرزی است

ونه ژنرال‌ها یی که پشت پرده نشسته اند
وا ربا ب وفرما نروا وهمه کاره اند .

مردم آمریکا لاتین حس تنفرو تحقیقشان
را نسبت به این قبیل نخست وزییران
دست نشا نده وپوشالی در قلاب لطیفه‌های
پرمغز منعکس می کنند . از جمله میگویند:
در جلسه شورای عالی رهبری که با
حضور فرماندهان نیروهای سگانه و
فرمانده کل قوای مسلح و آقای نخست
وزیر تشکیل شده بود ، پس از آنکه ژنرال‌ها
در باره کلیات و جزئیات امر بحث کردند
و تصمیماتشان را گرفتند فرمانده کل رو
به نخست وزیر کرد و گفت :

«خسته شدیم ، با شوچهارتا جای برایمان
بیاور .»

بقیه در صفحه ۱۲

مصاحبه قیام ایران با شارل ویلنو

نویسنده کتاب

ماجرای تروریسم

شارل ویلنو ، مدیر بخش اخبار را دیو
" اروپا " از جمله روزنامه نگاران
فرانسوی است که در دو سال اخیر ، وقایع
سیاسی ، جنگ‌ها ، درگیریهای فرقه‌ای
خاورمیانه و بلاخره تروریسم بر خاسته از
این منطقه را به دقت تمام و قدم به قدم
دنبال کرده است . در موضوع تروریسم ،
ویلنو با آنتی نای پذیرترین وحشت افکنان
فلسطینی ، سوریا یی و یا ارمنی به دفعات
گفتگو کرده است . از فرماندهان علنی تا
مرموزترین فرماندهان تروریسم را می
شناسد و با برخی از آنها روابط دوستانه
برقرار کرده است : از یاسر عرفات تا ابو
نذال و فرمانده خونریز ارتش سری رها یی
بخش ارمنی به دفعات موضوع مصاحبه‌هایش
بوده اند و بی گمان آشنا یی کامل وی به
زبان عربی و خلیقیات اعراب (ویلنودر
بیروت به دنیا آمده است) از جمله
اسباب موفقیتش در نفوذ به سرخی
سلول‌های بسیار سری تروریسم خاورمیانه
بوده است .

بقیه در صفحه ۹

بن بست‌ها

سالی که گذشت ، سال پیروزی نظامی برای
جمهوری اسلامی نشد ، در طی سال پیش ،
زمانه داران رژیم تهران با هیاهوی بسیار
اعلام دادند که کار جنگ را به سود خود
یکسره خواهند کرد ، و چون سال بسر رسید و
از پیروزی نشانی نیامد ، همان زمانه داران
برتر آن دیدند که بی هیاهو زمساء لسه
بگذرند .

بقیه در صفحه ۳

در کشورهای کودتا خیز آمریکا لاتین ،
وقتی قدرت به دست نظامی‌ها می افتد آنها
محض ظاهر سازی و به جهت آنکه وانمود
کنند حکومت چندان هم نظامی نیست
پست نخست وزیری را به یکتا غیر نظامی
واگذار می کنند .
این نخست وزیر در واقع با زیجه حقیری
بیش نیست ، نه مردم او را تحویل میگیرند

تهدیدهای متقابل

امریکا و جمهوری اسلامی

بدنبال انتشار اخبار استقرار موشکهای
ساخت چین از سوی جمهوری اسلامی در
نزدیکی تنگه هرمز که میتوا ندرت و آمد
کشتی‌ها را در این تنگه مورد تهدید قرار
دهد ، جدال لفظی بین آمریکا و جمهوری
اسلامی بالا گرفت .

رسانه‌های غربی اخیرا " گزارش دادند که
جمهوری اسلامی تعدادی موشک از نوع
" اچ - وای - ۲ " ساخت چین که در غرب
به "سیلک ورم" یا " کرم ابریشم" شهرت
یافته در منطقه " کوهستگ" و جزیره " قشم"
مستقر کرده است که میتوا نندگشتی‌ها را
در تنگه هرمز هدف قرار دهند .

بقیه در صفحه ۳

فعالیت‌ها ، درست کردن موقع رژیم " بی
اثر " نبود .

قطعی است که به تیغ آن کوشش‌ها
موضع گیری سازمان‌های بین المللی
مانند حقوق بشر و عفو بین المللی و
با زتاب وسیع آن‌ها در مطبوعات و دیگر
وسایل ارتباط جمعی ، (انتشارات
بی درپی - تظاهرات بی وقفه - بست
نشینی‌ها - اعتصاب غذاها و افشاگری‌ها)
دائما " از اعتبار و منزلت رژیم می‌کشد .
بقیه در صفحه ۲

گزارش ناتو در باره

مثلث جهانی تروریسم

مجلس پیمان ناتو در گزارش رسمی خود
راجع به تروریسم ، آیت الله خمینی را
بدرخواست " تروریسم جهانی " لقب داد و
اعلام کرد جمهوری اسلامی یکی از رژیم‌های
تروریست پرور جهان است .
به گزارش خبرگزاری فرانسه ، مجلس
پیمان ناتو که با شرکت ۱۸۶ تن از
نمایندگان مجالس ۱۶ کشور عضو ناتو
تشکیل شده است ، روز سه شنبه ۲۴ مارس
نخستین گزارش رسمی خود را راجع به
تروریسم بین المللی منتشر کرد .

بقیه در صفحه ۸

مبارزه با رژیم جبر آیت الله‌ها در
صحنه‌های بیرون مرزی " البته بشرط
اتکاء بر شا لوده‌های منطقی و تقاضاهای
اصیل ملی " و نه فقط افسوس بر بهشت
گمشده " و در عین حال در خطی سازمان یافته
و مستمر ، بخودی خود مؤثر و پویا است ،
ولی نقش جان داری نخواهد داشت و
نخواهد هدیانت مگرا زیشتوانه‌ی جوش‌ها و
حرکت‌های اعتراضی در میدان اصلی نبند ،
یعنی ایران ، ما یه بگیرد .
گاه به تظاهرات و فعالیت‌های پر شور و
پیوسته‌ی دانشجویی در دوره‌ی گذشته
استناد می‌کنند و نتیجه می‌گیرند همین
غوغاهای بیرون مرزی بود که رژیم را
بر انداخت و به معرکه‌ی خمینی جان داد و
بساط کنونی را سبب شد . این یک
مبالغه‌ی تمام عیار است .

مسلمانان تظاهرات بیرون مرزی و فعالیت‌های
مداوم کنگره‌های سیون و سایر گروه‌ها که انواع
گرایش‌ها و پیوندهای سیاسی وایدئولوژیک
را با خود می‌کشیدند و خاصه تداوم آن

الی ویزل شاعر و نویسنده مشهور
وبرنده جایزه نوبل صلح

به کجای شب رسیده ایم ؟

به کجای شب رسیده ایم ، شکر ده ؟ ...
از بسته شدن قرارداد " اوپان " که به آزادی
الجزایر انجامید ، بیست و پنج سال سپری
شده است ...

در این بیست و پنج سال ، چه بسا افتخار
و جبروت که غیاب زمان گرفت و چه بسا چهره
و شخصیت که رنگ باخت : بین بلاویومدین ،
ناصروا حمدشقییری ، برژنف و سادات ،
ما رکوزه و سارتر ، چه گوارا و کوهن بندیت . ..
این بیست و پنج سال ، گرچه زودگذشت و
زود به سر رسید ، بیست و پنج سال کند آهنگی
بود ، عمر یک نسل بود و عمر یک نسل ، کوتاه
نیست ...

بقیه در صفحه ۷



پدر خواننده تروریسم

در صفحه ۸



تغافل اسپینده نوروز

مژده ای دل که در گربا و صبا باز آمد
برکش ای مرغ سحر نغمه داودی باز
عازنی که که گدغم زبان سوسن
مردمی کرد و گرم لطف خدا دامن
لاله بوی می نوشین بشنید از دم صبح
چشم من در ره این قافله راه بماند
هدیه خوش خبر از طرف صبا باز آمد
که سیلمان گل از باد هوا باز آمد
تا پیرسد که چو ارقت و چرا باز آمد
کان بُت ماه نرغ از راه وفا باز آمد
داغ دل بود با تیسرد و دوبار باز آمد
تا بلوش و لم آواز در بار باز آمد

گرچه حافظ در بخش ز دو پیمان شکست
لطف او بین که به صلح از در ما باز آمد

بقیه از صفحه ۱

برای نمونه واقعیت پرغوغای "بارک لافایت" در آخرین سفرش به ایالات متحده به نحو محسوسی رژیم را خراب کرد. ولی آن ها که در این زمینه غلومی کنند و "سقوط رژیم" را منحصر به این گونه عملیات می بندند، ناخواسته و نادانسته خود برستی و پوسیدگی بنا پی می دهند که به خروش قلبی دا نشجود رخا رج از کشور، فرومی ریزد و نا بودمی شود.

در این باره ز ذکر تخیلات و افسانه ها بی که با عناوین مختلف: "تسوط" یکپارچه غرب" و "بندوبست های پنهنی برای درهم کوفتن قدرت ژاپن دوم" و انواع این قصه ها بر زبان ها بی افتاده است، چشمی پوشیم که اگر قرار با شده این تصورات تسلیم شویم از همین جا بایده سخن را در زبگیریم و در عوض دست روی دست بگذاریم و تا فصل چرخش را رده ای اربابی مروت دنیا چشم به راه بمانیم و به خود تزیق کنیم که خرابی از آن ها بود و ناچار رد و امیرانی و بی با زگشت به "آبادانی" هم از آن ها خواهد بود. آن ها که از این قرار به جا دوی اختیار دیگران معتقدند عدا "باید خا موش بمانند و بیپوده نه" این "را متهم کنند که چرا نمی جنبندونه" آن "را به سرداری و پیشوا بی بخوانند، زیرا وقتی می پذیرند باطل السحر در کف دیگری است منطقا" باید قبول کنند که جز انتظا ربه عنایت جا دوگرا ن هر تکانی بی حاصل است.

بهر صورت اشاره می که آثار را ده و سهم تلاش های ملی در دوحوزه بیرون مرزی و درون مرزی نیز حکایت از این واقعیت است که تا از جوش های درونی مایه ای نرسد، در صحنه های دور از عرصه بیبرد، رمقی ظا هر نخواهد شد. در گذشته هم ما چرا جز این نبود.

نقل تمام مسئولیت به جنبش دا نشجوی خارج از کشور نشانه ای از بی خبری و حتی ساده لوحی است. چگونه قابل تصور است که چند هزار دا نشجود رخا رج از کشوری بتوانند سرنوشت رژیم و ملتی را قالب بگیرند؟

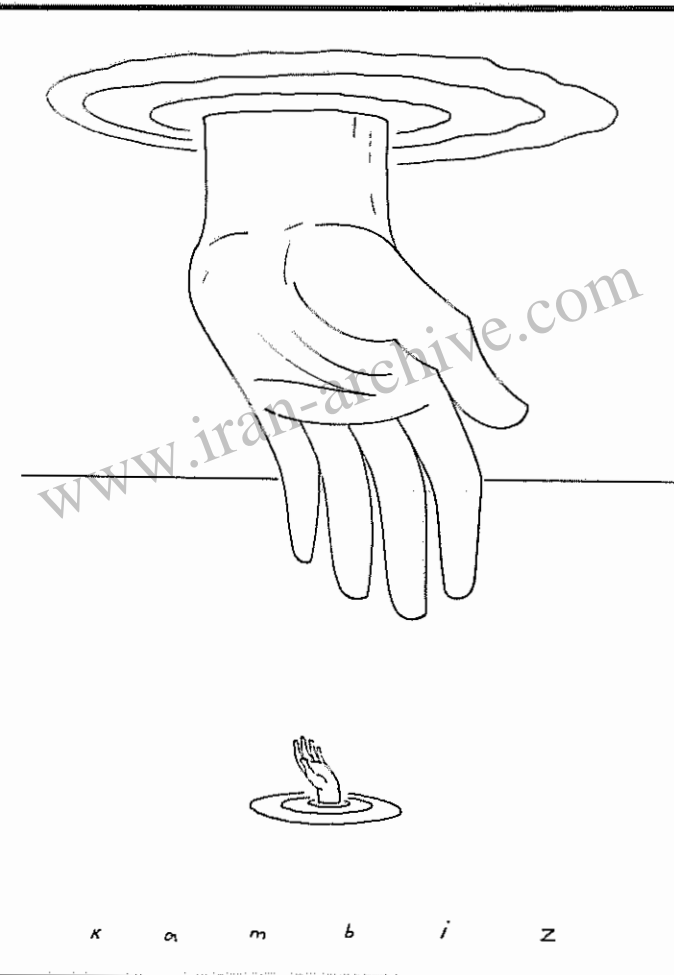
در آن دوره که نون آتش درون مملکت قوت می گرفت و شعله های آن در فضا های باز خارج به چشمی نشست. می توان با قاطعیت گفت که اگر حرکت های درون مرزی رونق و رمقی نمی یافت ویا حتی در همان شرائط اختفا رسوب می کرد، جنبش های بیرون مرزی نیز خواه ناخواه به سردی می گراشید و چه بسا یک روز بکلی خا موش می شد. فعالیت های خارج از کشور به طور طبیعی تابعی بود از حال و هوای داخلی. تفاوت در این بود که فضا های آماده بیرون مرزی تنها به نظر آن ها فرصت می داد و بدینگونه آتشی که در ایران زیر خاکستر گل می کرد، در آن فضا ها آشکارا قابل رویت بود. پس هم مایل و هم بی مایل است اگر ادعا شود که تنها این غوغا های بیرون مرزی بود که ده را به روی جبر مذهبی هموار کرد. واقعیت این است که مشکل جوانان ما در هر زمینه ای، خواه در قلمرو حق طلبی ها و خواه در خط اشتباهات

براندازی يك مسئله

درون مرزی است

قراری داد از روحیات حاکم در ایران یعنی عصیان های درونی ریشه می گرفت و گفتنی این است که تا اعتراضات درونی آفتابی نشد و قدرت ظهور نیافت، نظامات خارجی نیز با همه وسعت و دامنه ای که یافتند، به خصوص برگردش سیاست های خارجی اش سرزنشده ای نمی گذاشت و سببی نمی شد تا "دوستان رژیم" از اعتقاد خود به "نگاهان جزیره ثبات" درگذرند. حدا علای غری که می زدند این بود که چرا حکومت "اندکی سبک تر" نمی گیرد و در بچه ای اطمینانی

و کج روی های خود آن ها، مشکل عمومی مملکت بود. در این باره بسیار گفته و شنیده ایم که انحراف از جنبش امیل ملی، به فقدان فرهنگ سیاسی بازمی گشت. ملتی در بی مطالبات استقلال طلبانه و آزادخواهانه ای خود برخاسته و بسی از شناخت راه صحیح و "همراه پاکیزه" عاجز بود و این عجز را نظام بر او تحمیل کرده بود. این زیروا را در عمارت علی ناکامی و ظهور بیلا است. هر چه جز این گفته شود یا ذکر مصیبت است و بیپوده و بی افسانه و خیال که به کار را هیایی نمی آید



x a m b i z

بوجود نمی آورد. در زمینه های چندی اوضاع امروزه خیلی با آخرین سالهای عمر رژیم رفته ما شباهت و در مواردی شباهت دارد. شباهت ها در این جا است که نه تنها "حقوق بشری ها" همچنان با شدت از شکنجه و سخت گیری و مظا هراستبنداد حکومت پیونوده ما دم شاه می آورند و مخالفان نیز در خارج از مرزها لحظه ای آرام نمی گیرند، بلکه مومس و حامی خارجی نیز از سنگینی و تسادوم خشونت "ژنرال" ناخرسند است و قاصد در پی قاصد روانه می کنند که "این شیوه قابل دوام نیست". سوال این است که با این همه چرا رژیم "ژنرال" همچنان سرپا ایستاده است؟ وجه اختلاف با اوضاع گذشته ایران همین جا است. دلیل این "ایستادگی" واضح است. اولاً علی رغم هیاهوی بیرونی، نارضایتی های درونی ولو عمیق و

خلاصه این کمبود نبود فرهنگ بود که نسل جوان ایرانی را با مجذوب فتنه ای "خوش ظا هر" مذهبی ها می ساخت و یا به بازی های خلقی و چریکی می کشاند. سدا ههای رسیدن به درخواست ها چنان محکم و نفوذنا پذیر بود که "راه میانه" و راه عقل و پوست کنده باید گفت - راه ملی گرا بی را از دیده ها می پوشاند. قریب به اتفاق جوانان بیست و چند ساله ما از حوادث دوران ملی شدن صنعت نفت و نقش ریائی آخوندها در آن ایام، نه فقط تصویری که حتی خبری نیز نداشتند، چرا که هر حکایتی از آن روزگار در شمار "منوعه ها" بود و از این رو احساس "جوشی" و لوبانگیزی از آنجا، به سوی "خصومت محض" میل می کرد و فرمتی برای انتخاب مالح باقی نمی ماند. حرکت های اعتراضی در خارج از ایران نیز از این قاعده مستثنی نبود و به عبارت دیگر آنچه در فضا های آزاد غرب جوانان ما را به هیجان می آورد و در مقابل رژیم

فزاینده، هنوز به قدرت کاسازی که یکپارچه معرا بسج کند، تبدیل نگشته اند. ثانیاً "رژیم پینوشه اگر چه از یایگاهای مردمی محروم است ولی "بهر حال" نیروئی از خود با خود دارد و آن گروه همگام نظامیانی است که هر که را از خود تاراندند، دست کم به ولینعمت و فادارمانده اند. رژیم گذشته ما از این یک دستوری در عا ملان قدرت نیز محروم بود و از این رو فصل انفجار که رسیده چه چیز دود شد و به هوا رفت. واقعیت ها را نباید با احساسات محض و شاعرانه تو خالی مبادله کرد. از اطلاعات نادرست و معیوب به نتایج صحیح نمی توان رسید. این جنبش های اعتراضی خارج از کشور نبود که به انفجار انجامید، کانون انفجار درون ایران بود که همه می بیرونی را رمق میداد. امروز با بداین قاعده را منتها در راستای آزادیخواهان و هوشمندان بی گرفت. مسئله بهره گیری از تجربه ها است که همچنان بیدار باش می زنند "اپوزیسیون واقعی" را گم نکنید - درون ایران است. بدیهی است که شرائط جهنمی در داخل کشور آنقدر آکنده از جنون بی رحمی و خشونت است که فعالیت های مؤثر و مخصوصاً سازمان یافته را دشوار ساخته است. با این همه چاره ای منحصر به فرد، گردش فرصت ها و امکان ها به سوی صحنه اصلی مبارزه است زیرا که در آن جا است که سرنوشت شکل می گیرد و از این روست که سوخت رسانی به کانون های مقاومت تبدیل آن ها به یک جبهه تعارضی اساسی ترین وظیفه نیروهای ملی است. از دستاویزهای بیرونی نباید و نمی توان غافل ماند ولی حقیقت این است که: تلاز درون خیزشی احساس نشود تقلاهای بیرونی رمقی نخواهند داشت. خاصه که در شرائط کنونی، علی رغم کثرت مهاجران ایرانی که به قولی از مرز دو میلیون نیز گذشته است، تشنه ای از یک جبهه ی پویا و هماهنگ به چشم نمی خورد و این پیش از آنکه مایه حسرت و فسوس باشد، روایتی از یک امر کاملاً طبیعی است. عوامل بسیار متنوع: سن، پیوندهای طبقاتی، تعلقات جورا جور، جزئیات در خواستها و اعتقادات، علاقه به بازگشت و دیوارها از آنچه بود، احیای قالب های گذشته و بعضی ایستادگی ها در برابر بریک تحول اساسی و خلاصه انواع تمایلات و عادت ها، از ائتلاف این جمعیت کثیر و حتی قشرهایی که ظاهراً "به کارهای سیاسی میلی نشان می دهند" مانع شده است. چرا که در این قشرها نیز عناصری هستند که به تفکر ملی باور دارند. ظاهراً به شعرا و شاعرانی خوش آب و رنگ جسیده اند و باطناً، مفهوم آن شاعران را نمی دانند. از دمکراسی و حکومت قانون "میگویند" ولی از شناختن برای ضد دمکراسی و حکومت بی قانون نیز دست بر نمی دارند.

تهدیدهای متقابل امریکا و جمهوری اسلامی

بقیه از صفحه ۱

برداپس
موشکها ۸۰ کیلومتر است و در هر بار یک گاه
حدود ۶ موشک مستقر شده است. چند روز پس
از انتشار این گزارش ها، ایالات متحده
امریکا به جمهوری اسلامی هشدار داد که
مانع از عبور آذیتکشی ها از تنگه هرمز
نشود.

"چارلز ردمن" سخنگوی وزارت خارجه
امریکا روز جمعه ۲۰ مارس اظهار داشت که
ایالات متحده مراتب نگرانی عمیق خود
را از استقرار این موشک ها بوسیله
سفارت سوئیس در تهران که حافظ منافع
امریکا است، به اطلاع جمهوری اسلامی
رسانده است. همزمان امریکا به تقویت
ناوگان خود در نزدیکی خلیج فارس
دست زد و روز پنجشنبه ۱۹ مارس اعلام کرد
که ناوگان به رهبری ناو هواپیمابر
"کیتی هاوک" به نزدیکی تنگه هرمز
اعزام شده است.

روزیکشنبه ۲۲ مارس سید علی خامنه ای
رئیس جمهوری اسلامی، استقرار موشک
در سواحل ایران را تأیید کرد و گفت
این موشک ها به سوی خلیج فارس نشانه
گرفته شده اند.

در همین روز وزارت خارجه اسلامی بطور
ضمنی به کویت و ایالات متحده، در برابر
هرگونه مداخله خارجی در منطقه خلیج
فارس هشدار داد. این هشدار در پی انتشار
بسیار نیه و وزیر امور خارجه کویت داده شد که
نظر مساعدا بین کشور را نسبت به تقویت
واحدهای دریایی آمریکا در خلیج فارس
اعلام کرده بود.

سخنگوی وزارت خارجه جمهوری اسلامی
اظهار داشت که هرگونه مداخله خارجی به
قصد نجات رژیم عراق با واکنش های
شدیدی از سوی جمهوری اسلامی روبرو
خواهد شد.

سید علی خامنه ای نیز همصدا با وزارت
خارج اسلامی اعلام کرد هرگونه تجاوز
به جمهوری اسلامی با عکس العمل شدیدی
روبرو خواهد شد. در همین حال ضمن آن که
وزارت خارجه چین کمونیست فشار
موشک های دریا به زمین را به جمهوری
اسلامی تکذیب کرد، "گاسپاروین برگر"
وزیر دفاع آمریکا روزیکشنبه ۲۲ مارس
اظهار داشت برای حفظ آزادی کشتیرانی
در تنگه هرمز ایالات متحده آماده است به
هر اقدام لازمی دست زند. با زماندن این
تنگه برای ما اهمیت حیاتی دارد. اروپا،
ایالات متحده، ژاپن و بسیاری دیگر از
کشورها به عبور آذیتکشی از تنگه هرمز
وابسته هستند.

تلویزیون ان.بی.سی آمریکا نیز
گزارش داد که طرح بمباران ایران به
وسیله هواپیما های مستقر بر ناوگان
آمریکا هم اکنون آماده است تا چنانچه
جمهوری اسلامی بخواد تنگه هرمز را

بقیه در صفحه ۱۱

بن بست ها

ذهن رژیم نرسیده است که دامنه جنگ را
گسترش دهد و آن را به کشورهای دیگر
منطقه بگشاند. استقرار موشک های زمین
به دریا در سواحل ایرانی خلیج فارس
مسأله ای نیست که بتوان آن را از سوی
رژیم تهران فقط یک تهدید فرض کرد. اما
این تهدید فقط هنگامی از قوه به فعل
درخواهد آمد که با واکنش سخت روبرو
نشود.

اگر دنیا در آستانه انقلاب و اندکی پس
از آن، ماهیت رژیم تهران را هنوز
نشناخته بود، امروز دیگر کمتر کسی در
این باره توهمی به خود راه می دهد. دنیا
امروز دربار فتنه است که در برابر این رژیم
هر قدر بیشتر کوتا میاید، اوجسورتر
خواهد شد. و همچنین از تجربه مداخله
سوریه در لبنان دربار فتنه است که رژیم
تهران در برابر رسمیه روبرو و کنش
دیگری هم نشان می دهد.

جمهوری اسلامی خمینی را با یاد بر سر
عقل آوردی آن را به جای خود نشانده این
نسخه ای بود که تاکنون بدان عمل می شد،
ولی خمینی نه بر سر عقل آمد نه به جای خود
نشست. در اثر همین تجربه است که
"واین برگر" می گوید دولت کاسلا"
متفاوت از رژیم خمینی با بیداری بران بر
سرکار آید. "واین برگر" در این برداشت
تشیب نیست.

دفاع امریکا از قیامه رفسنجانی یا هر
ملای به اصطلاح "میانه رو" دیگری خوش
نمی آید، بلکه از آن روست که زمامداران
امریکا، هر چند دیر ولی سرانجام بدین
نتیجه برگشت نا پذیر رسیده اند که رژیم
خمینی به هیچ شکلی قابل ادا می افتد
نیست. رژیمی که بنیادهای آن بر
مرجعیت گذاشته شده است، در حالی که دراز
هم می باشد که رهبر هنوز نفسی می کشد، چه
رسد به اینکه خود مرجع نیز از آن غایب
باشد.

همه کوشش ها برای آن که به جها نیان
نشان داده شود که در ایران حکومتی
به نجات روجود داده رده می توان خود را با
قواعد و قوانین مناسبات بین المللی
سازگار کند، عبث از کار برد آمد. رژیمی که
فقط با دامن زدن به ماجراها توانسته
است خود را نگارده رده، می کوشد سیاست
ماجرای جویی را تا آنجا که می تواند، ادامه
دهد. و چون راه برگشت را به روی خود بسته
است، چاره ای جز این نمی بیند که ماجرای
بعدی را همیشه خطرناک تر از ماجرای قبلی
براه اندازد.

گروگان گیری دیپلماتی امریکائی
ماجرای کوچکی نبود، ولی رژیم
نمی توانست از این ماجرا به ماجرای
کوچک تری برگردد، پس به ماجرای جنگ
روی آورد که بسیار بزرگتر از گروگان گیری
بود. و امروز ماجرای بزرگتر از این به

براندازی يك مسئله درون مرزی است

بقیه از صفحه ۲

در مقابل مردمانی هم هستند که بیگدار به
آب زدن را نمی پذیرند، می خواهند
"بدانند" کجای روند و از شعار "بگذار
این برود هر چه پیش آید خوش آید"
دلزده اند و خلاصه از تمانی این "جمعیت
پراکنده" انتظار همدلی بیپوده است.
گره کارشان به اندر زود لالت نیز گشوده
نمی شود، چرا که از ریشه های کلانسال و
مواضع گوناگون آب می خورد. در مقابل
چنین حالتی توجه به عرصه ای اصلی مبارزه
یعنی جبهه درونی بیشتر توجه می شود. که
آنجا یکپارچگی و همدلی در برابر واقعیت
جبر واقعی تر و بیشتر است.

معهدا قابل پیش بینی است که توسعه ای
حرکت های اعتراضی و مقامت های
درون مرزی (که مسلما "نیازمند یک
اهرم نیرومند سازمانی و رعایت کامل
کاردر شرایط مبارزه مخفی است) اگر
نه تمام لاقبل بخش قابل توجهی از
مهاجران جلای وطن کرده را نیز بگوش
خواهد آورد، بخصوص از این باب که حرفی
برای گفتن خواهد داشت و در هر
قدم به پشتوانی خود رجوع خواهند کرد.
گذشته از این - آیا نباید قبول کرد که:

اگر در ایران نا رضائی های سنگین و
همه گیر به یک حرکت عظیم ملی تبدیل
شود، نه برای آخوندها مهلتی و بهانه ای
برای معاشقه با "استکبار و شیطان
سا بقشان" باقی می ماند و نه جسارتی
در "استکبار و شیطان"، که خروش ملتی را
نا دیده بگیرد و به طاعت بست رژیم خود
را بنده کند؟

دنیا ای امروز، دنیای محاسبه قدرت
است. این جا و آن جا هر روز شاهدیم که
حساب ملت ها در معادلات جهانی جا باز
می کند. عروسک سازان ناچار عروسک ها را
طلاق می دهند و احساس می کنند که از
این بازیچه ها دیگر کاری ساخته نیست.
استثناء تنها در مواردی جاری است که
خطری از درون این عروسک ها را تهدید
نمی کند.

همچنان از فرو افتادن نظامیان حاکم در
امریکا لاتین و مثال مارکوس ها و
دووالیه ها شاهد می گیریم که "حامیان"
به سقوط آن ها مایل نبودند. به تسلیم
در مقابل ملت های معترض مجبور شدند.
براندازی رژیم جبار آخوندی و مخصوصا
راه بستن به توطئه ها و بندوبست های

بین المللی به صرف اتکاء به نا رضائی ها
(هر انداز عمیق و همه گیر) میسر
نخواهد بود که نا رضائی بخودی خود
نیروئی نیست، فوران نا رضائی است
که به نیرو مبدل می شود. همین قاعده
است که توجه و تکیه به فعالیت های بویژه
سازمان یافته درونی را تجویز و
تأکید میکند.

درد شواری و "احتمالا خونین بودن" راه
گفتگویی نیست. رژیم دامنش با جنگ و
دندان از موجودیت خود دفاع می کند و در
بی رحمی و شقاوت و کوفتن هر نا لسه ای
درنگ ندارد، ولی این راه دشوار را باید
بی چون و چرا پیمود و راهی جا نگزایش
را تا بآورد و پذیرفت که جز این چاره ای
قابل تصور نیست.



همه بهمان عزیز
هر روز تلفن خبری نهفت مقامت
ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح
شماره درجه ۱۱ آخرین خبرهای
ایران و جهان را فرامی دهد.

۴۰۵ - ۹۰ - ۴۰۵ پاریس

سخنرانی و نمایشگاه عکس در آلمان

کنگره‌های نی جا مع حقوق بشر در روزهای ۱۳ تا ۱۵ مارس ۱۹۸۷ در حضور بیش از ۷۰۰ نفر از ۲۲ کشور جهان در شهر کونیگ اشتاتین آلمان برگزار گردید. هیئتی از اعضاء و هواداران نهضت مقاومت ملی ایران با دعوت قبلی از سوی کنگره در اجلاس شرکت کردند و در پیش از ظهر روز شنبه ۱۴ مارس یک نفر از اعضاء کمیته اجرایی نهضت مقاومت ملی ایران از وضع ایران گزارش مسیوطی به کنگره ارائه داد که مورد توجه حاضران قرار گرفت. در بعد از ظهر همان روز کمیته‌ها را ایران با شرکت عده زیادی از طرفداران حقوق بشر شروع به کار کرد. در کمیته‌ها گزارش‌های مفصل همراه با مدارک و عکس از جنایات ملاحا و نقض حقوق بشر در ایران ارائه گردید و وضع حقوق بشر در ایران به بحث و گفتگو گذاشته شد. پس از مذاکرات مفصل قطعنامه زیر تصویب اجرا به اجلاس عمومی ارائه گردید:

- ۱ - رژیم جمهوری اسلامی حقوق انسانها را به بدترین شکلی در ایران نقض می‌کند و این امر مورد تنفر شدید شرکت کنندگان در جلسه میباشد.
 - ۲ - محدود کردن حقوق زنان و منع نمودن آنان از برخی مشاغل محکوم میباشد.
 - ۳ - محروم کردن کودکان و نوجوانان از تحصیل و اعزام آنان به جبهه‌های جنگ محکوم میباشد.
 - ۴ - انحلال سازمان نظام پزشکی و زندانی و شکنجه نمودن پزشکان ایران را محکوم می‌کنیم.
 - ۵ - از پارلمان اروپا مصرانه خواستاریم تا بهر نحوی که صلاح میدانند از دولت ترکیه بخواهند نسبت به پناهندگان سیاسی ایرانی رفتاری دوستانه‌تر در پیش گیرند و از پس فرستادن آنان به ایران که همراه با خطر جانی میباشد، خودداری نمایند.
 - ۶ - اقلیت‌های مذهبی در ایران در تنگنا بوده و زیر فشار رگذاشتن آنان از سوی رژیم جمهوری اسلامی را محکوم مینماییم.
- در این کنگره تعداد زیادی عکس از جنایات رژیم جمهوری اسلامی و صحنه‌های دلخراش از جنگ ایران و عراق بنمایش گذاشته شد.

رادیو ایران ساعت‌های پخش برنامه

برنامه اول
ساعت ۷:۳۰ تا ۸:۳۰ ساعت ۱۷ تا ۱۸ به وقت تهران: روی امواج کوتاه (رادیوهای ۲۵ متر) فرکانس ۱۷۵۰ کیلوهرتز) و ساعت ۲۱ تا ۲۲ (فرکانس ۱۵۸۵ تا ۱۵۹۲ کیلوهرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۷۱۷۰ کیلوهرتز).

برنامه دوم
ساعت ۶ تا ۶:۵۵ روی امواج کوتاه (رادیوهای ۱۱ متر) فرکانس ۱۵۶۵ کیلوهرتز) و ۳۱ متر (فرکانس ۱۲۰۰ کیلوهرتز) و ساعت ۲۲ تا ۲۲:۵۵ به وقت تهران روی امواج کوتاه (رادیوهای ۲۱ متر) فرکانس ۱۲۰۰ کیلوهرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۷۰۷۵ کیلوهرتز).

وریکان، رئیس‌جمهوری یکی از دوا بستر قدرت جهان در سخنرانی سال نوی خود از صلح سخن می‌گوید. آقای رئیس‌جمهوری از کدام صلح سخن می‌گوئید؟ از همان صلحی که با فروش پنهانی اسلحه به سه برابر قیمت، و با گرفتن صدها میلیون دلار از کشوری در حال جنگ، بشا رتش را می‌دهید؟ کدام صلح، وقتی که غرب و شرق می‌کوشند تا هر چه بیشتر به ایران اسلحه بفروشند و به این مناسبت نام "کشور بزرگ" را بر آن نهاده‌اند؟

تو، ژان - فرانسوا، چند دقیقه‌ای فراموش کن که فرانسوی هستی. خودت را به جای ما بگذار. وطن‌داری می‌دانی. ثروت طبیعی‌ها را از دست می‌رود، جوانان در جبهه‌های جنگ و در زندانها قتل عام می‌شوند، مغزهایش به غرب می‌گریزند، و از این همه بدتر آن که کشورهای دیگر از این موقعیت سود می‌جویند و به هیچ روی میل ندارند که چیزی عوض شود. چه باید کرد؟ به کدام سوی باید روی آورد؟ نه برای درخواست کمک، بلکه تنها برای جستن همدردی و تسلی. حرف بزن، فریاد بزن، بجای من بنویس، به خاطر ایرانیانی که روزگاری می‌شناخته‌ای و اکنون کشته شده‌اند. ایرانی را که از هزار روپیک شعله می‌درخشید، از یاد مبر. سرزمین هزار و یکصد، سرزمین شعرو مهر را از یاد مبر.

اینان بغض و فریاد ما را خفه کرده‌اند، اینان حتی رحم را در دل ما کشته‌اند، شما که در فرانسه، در خاستگاه آزادی بسر می‌برید، رو بگردانید، چشم‌پوشی نکنید و گوشتان را نشیندید، شما از دهان ما سخن بگوئید. نگذارید که این چهره دروغین که از ایران و ایرانیان به مثابه ملت ضد خارجی و عقب‌افتاده و متعصب و خرابکار و تروریست به شما نشان می‌دهند، بر ذهن شما تحمیل شود.

با ورکنید که دروغ می‌گویند. قسم می‌خورم که در زیر لاک ما تمام لودها ایرانی قلبی سوزان می‌تپد. قلبی که از مهر و عطوفت برای مهمان، برای خارجی و برای دیگری مالامال است. این قلب همچنان تپنده است. نگذاریدش که سرد شود، که خاموشی پذیرد. با پشتگرمی‌تان به ما دل دهید و دلگرمی‌تان کنید.

برای رهبران رژیم، این جوجه دیکتاتورها، بهترین موقعیت آن است که زندگی اجتماعی و فردی ایرانیان در ظلمت فراموشی از نظر پنهان گردد، که قاتلان در سایه کشتار جنگ با عراق پناه بگیرند و رسانه‌های غربی گل ولای اسلام را بهم نزنند. شما بازی‌شان را بهم بزنید، از ما سخن بگوئید، از ما نه به زبان ما که به عقیده شما زبانی احساساتی و پراز صفت است، از ما به زبان خودتان سخن بگوئید. ژان - فرانسوا، من از احساسات توبه کشورم آگاهم و نیز شخصیت صادق و انسان دوستی نیرومند تو را می‌شناسم. و پشتگرمی من به اینها، بیش از دوستی‌ام با توست. صدای مرا قوت بخش، که این صدای میلیون‌ها تن ایرانی است که در سکوت سربلای س، رنج می‌کشند. ما را رها نکنید. شما که نورنبرگ خود را برپا کرده‌اید، ما را یاری دهید تا محکمه عدل خود را برپا داریم.

عذرا



نامه‌های ناتوی ایرانی در لیبراسیون:

فریاد خشم میلیون‌ها ایرانی

مدرسه‌های ابتدایی بیرون می‌آیند، و با دختر بچه‌های نقاب زده‌ای که در زندان مقنعه و روسری اسلامی محبوس‌اند، این دیگر ایران نیست، این کابوسی است که بر اثر جادوی سیاه سیاست بین‌المللی و نیز بی‌مسئولیتی و بی‌توجهی ملت ما به واقعیت درآمده. ملتی که از پول نفت لوس شده بود و قدر گوهر آزادی‌اش را نمی‌دانست و آن را به دستخوش کسی که از راه رسید - به آخوندها - تقدیم کرد. کلام من از زبان فلاکت آن زنگردی که امروز صبح در ناوایی دیدم عا جز است. زن می‌گفت که به تازگی از کرمانشاه - که بر اثر بمباران عراقی‌ها به ویرانه بدل شده است - گریخته است. می‌گفت که در کرمانشاه هر خانه‌ای، هر کاشانه‌ای را بمب و ویران کرده است. می‌گفت که در کرمانشاه مردم زیر چادرها همچون حیوانات، و در تعفن و ترس بسر می‌برند. آیا می‌دانید که از وقتی که ثروت‌های مملکت ما را از دست ما گرفته‌اند، مجبور شده‌ایم که شرف و حیثیت ما را، برای ادا مهر زندگی، به زندان‌ناتانمان بفروشیم؟ می‌دانید که هر یک از ما از دیگری هراسان است؟ دروسایل نقلیه عمومی، هرگاه کسی که از زلفا رشکلات جانش به لب رسیده است زبان به انتقاد می‌گشاید بسا که با نگاه‌های پر شک و سوء ظن دیگران روبرو می‌شود که به او بسه‌منا به جا سوس و مزبور رژیم می‌نگرند که قصد دارند زبان مردم را بگشاید و سپس آنان را لود دهد و به زندان بکشانند. زندان‌های سر که در آنجا شکنجه جسمی با شکنجه روانی سر رقابت دارند. رژیم در میان مردم تفرقه می‌افکند تا بی‌رقیب و بی‌توس، حکومت کند.

ایرانیان هیچ چیز ندارند، با گرسنگی، سرما، بیماری و بی‌دروستی دست‌په‌گریبان اند و از یزشک و بی‌مراستمان محروم. با این همه جزاء تا اعتراض ندارند. جسم و جان ما تباه می‌شود و نمی‌توانیم از آن سخن بگوئیم. با که بگوئیم؟ با کس می‌توانیم؟ خود مسئول خوردن زهر این بدبختی‌ها آخرین قطره به ما هستند؟ یا با دوستان غربی پیشین ما که برای فروش اسلحه با ما باج گیران مذاکره می‌کنند؟ هر چند... فراموش کرده بودم... این واقعیت را فراموش کرده بودم که جان یک غربی ز جان هزاران و صدها هزار تن ایرانی که در مذبح جنگ بی‌آنکه خم به ابروی کسی بیاید قربانی می‌شوند از شمشیر است.

روزنامه فرانسوی "لیبراسیون" در تاریخ هجدهم مارس ۱۹۸۷ متن نامه‌ای که با عنوان "گزارش رنج و مصیبت هرروزه مردم ایران به چاپ رسد."

با نوی ایرانی، این نامه را به تاریخ پنجشنبه اول ژانویه ۱۹۸۷ برای دولت دوستان فرانسوی‌اش "تی" و "ژان فرانسوا" نوشت و دوستان فرانسوی عذرانه سراسر درد و خشم و فریاد و آرزوی چاپ در اختیار "لیبراسیون" گذاشتند.

قیام ایران، ترجمه نامه با نوی ایرانی را عیناً "و بدون اظهار نظر به نظر خوانندگان گرامی می‌رساند."

پنجشنبه اول ژانویه ۱۹۸۷ دوستان عزیز، آنی و ژان فرانسوا، من امشب این نامه را در آستانه سال نو برای شما می‌نویسم تا با شما از ایران سخن بگویم. می‌دانم که شما ایران را دوست دارید و می‌دانم که هر وقت بیا دده سال پیش که در ایران بودید، می‌افتید، دلتان فشرده می‌شود. برای شرح وحشت و عذاب که بر ما سایه انداخته و برای نوشتن از جنایاتی که بنام خدا در اینجا رخ می‌دهد، ده‌ها و صدها صفحه کاغذ و قلمی روان و شیوا لازمست که من از همدردی محروم. تنها به این اکتفا می‌کنم که گوشه‌هایی، گوشه‌هایی پنهانی زندگی در آلود سرزمین پارس را که زمانی گوهر درخشان خاورمیانه بود و سپس در لجنزار اسلام فرورفت و گم شد، شرح دهم.

میل‌ها شتم در آغز، از آن رنج خاموشی که در عمق چشمان ایرانیان خفته است، و از آن شرمساری و تیره‌روزی که مویز نام را سرا فکنده ساخته است، برایتان بگویم. اگر شما به تهران برگردید محال است که این شهر را با زشتا سید، شهر صف‌های بی‌بانی از زشتا‌های فرو افتاده، شهر چشمان مضطرب که نگارانی و خشم‌آنها می‌بارد، شهر دست‌های یخ‌زده‌ای که دراز شده‌اند و کوبین‌های جیره‌بندی را برای گرفتن هفتصد گرم مرغ یا یک قالب مایون در خود می‌فشارند، شهر نگاه‌های حسرت - آلود به قفسه‌های پرا زگوش و ما می، که قیمتشان گرانتر از آن است که مردم - حتی مردم طبقه متوسط و مرفه - بیا بودجه محدودشان که چون غشایی از غم آنان را در خود می‌فشارد، زعه‌ده خرد آنها برآیند.

شهری با پسر بچه‌های سرتراشیده که از

همه جز فرانسه،

از جنگ ایران و عراق نفع می برند

آرزوی ایفای نقش حکم حتی بین خود عراق و ایران است. اتحادشوری نیز از ادا مه جنگ ایران و عراق بی بهره نمانده است. مسکوا زیک طرف از طریق لیبی و سوریه به جمهوری اسلامی سلاح تحویل میدهد، و از طرف دیگر حکومت فکمونستی را که نیا زمیری به فروش گاز خود داده از ایجا دمزا حمت در افنا نستان با زمیدا رد.

ما جرای ایران نگیت، اگر چه در ظاهرعجیب می نماید، ولی در واقع منطق روشنی را دنیا ل بیکنند، و نشان می دهد که رژیم جمهوری اسلامی همان اولویت هسا و سیاست های سوق الجیشی رژیم پادشاهی گذشته را دنبال می کند، که عبا رتند از: - حفظ روابط حسنه با ترکیه و پاکستان (هم پیمانان سابق سنتو)

- رودروئی با مالک عرب
- و اتحاد باطنی با اسرائیل.

ملایان به رغم سخنرانی های تند و شعراهای آتشین خود علیه صهیونیسم، نه تنها از دولت اسرائیل سلاح می خرند، بلکه بنا به گزارش سازمانهای اطلاعاتی مصر، از وجود مشاوران نظامی اسرائیلی استفاده میکنند. این سازمانها فاش کرده اند که اشغال "فا و" طی عملیاتی صورت گرفت که با روش های ارتش ایران متفاوت و از جمله تاکتیک های شناخته شده و بسیار حساس و دقیق ارتش اسرائیل بود.

در حقیقت، نگاه ایجمالی به نقشه جغرافیای جهان بخوبی نمایان میسازد که احتمال وقوع هرگونه خطر، صرفا "می-تواند" از ناحیه اتحادشوری متوجه ایران شود. برای ایجاد موازنه، ایران راهی در مقابل خود ندارد مگر آنکه در برابر قدرت شمالی، قدرت مشابهی بیابد که این قدرت جز ایالات متحده نمی تواند باشد. چنانچه زجنیه های حاشیه ای ایران گیت بگذریم این قضیه در واقع جریانهای نشان می دهد که کلا "منطقی است و همچنان هم دنبال میشود، مگر نه آنکه علی رغم همه افشائریها، تماس های محرمانه بین تهران و واشینگتن کماکان دنبال میشود؟ این اصل را نیا پیید فرا موش کرده که در مشرق زمین واقعیت های سیاسی همیشه برایدنولوژیها چربیده است.

شاید در این میان، تنها فرانسه باشد که منافعش در برقراری صلح بین ایران و عراق است. صلح، به منزله تضمینی برای بازپرداخت بدهی های عقب افتاده بغداد به پاریس خواهد بود، که رقم آن در حال حاضر به ۲۵ میلیارد دلار رسیده است. از سوی دیگر، صلح، زمینه را برای عادی سازی روابط بین تهران و پاریس هموار ساخته، شاید هم به آزادی گروگانها منجر شود. و از همه مهمتر، صلح، باعث خواهد شد که صادرات فرانسه به ایران، که لطمه سختی بر آن وارد آمده از سر گرفته شود.

(فیگارو - جمعه ۲۷ مارس)

جنگ بی رحمانه و بی پایان پذیری که از روز ۳۱ شهریور ۱۳۵۹، ایران و عراق را رودرو روی یکدیگر قرار داده است، در با زار نفت، نقش متعادل کننده را بین عرضه و تقاضا ایفا میکند. اما برقراری صلح بین این دو کشور، که البته احتمالی بعید بنظر میرسد، طرفین را به فکر بازسازی ویرانه ها، و در نتیجه، به تولید هر چه بیشتر نفت و شایع بازاری سوق خواهد داد، که پیا مد آن، سقوط قیمت نفت و زیان شرکت های بزرگ نفتی و مالک اعضا و یک خواهی بود. تهران البته ابتکار عمل را در جبهه ها در دست دارد، و اولین برتری را ارتش ایران اخیرا "با تصرف بلندی های "گردمند"، واقع در ۲۰ کیلومتری مرز، و با وارد آوردن صدمات سنگین بر نیروی هوایی عراق به نمایش گذاشت. ارتش ایران تقریبا "ده درصد از کلیه جنگنده های عراق را طی آن عملیات منهدم کرد، که البته این موفقیت را جمهوری اسلامی مدعیان موشک های خریداری شده از آمریکا در ماجرای ایران نگیت است. با این حال، فرارسیدن فصل آب شدن برف ها و سرازیر شدن آن از کوهستان ها و بالا آمدن سطح رودخانه ها در جنوب عراق، پیروزی نسبی ایران را، متوقف کرده است. عراق نیز سخت مقاومت می کند و علائمی که دال بر ضعف یا عدم پایداری ارتش عراق باشد مشاهده نمی شود.

در عرصه دیپلماسی، جمهوری اسلامی تمام ادعاهای قبلی خود عقب نشینی کرده و اینک تاء کید میوزد که تنها هدف جنگی اش سقوط صدام حسین است، اما دست یابی خمینی به این آرزو همیشه بعید تر بنظر میرسد زیرا رئیس جمهوری عراق به هیچ وجه قصد ندارد خود را قربانی صلح کند. آنها که جرات ارائه چنین پیشنهادی را داشتند، همگی بهای این جرات را با خون خویش پرداختند. ایران و عراق محکومند که تا زمان مرگ خمینی با یکدیگر بجنگند، اما نشانه های که گویای مرگ قریب الوقوع خمینی باشد به چشم نمی خورد. از طرف دیگر، معلوم نیست که بعد از برگذاری تشییع جنازه خمینی جنگ ادا می پیدانند. چون ملایان برای تحکیم پایه های رژیم و تهییج عوام به وجود یک دشمن خارجی، و نتیجتا "ادا مه جنگ سخت نیاز دارند. از همه مهمتر، ادا مه جنگ ایران و عراق از دیدگاه تعدا دزیادی از قدرت های خارجی موهبتی بشمار میرود.

از نظر میرنشین های خلیج فارس، جنگ ایران و عراق، دونیروی بالقوه امپریالیستی را که ممکن است به ثروت آنان چشم دوخته باشند، به جان یکدیگر افکنده است.

سوریه، دشمن دیرینه و سنتی عراق، از ضعیف شدن و درگیر شدن رقیب خود بسیار خوشوقت است و در غیا با این رقیب، بدنبال کسب وجهه در صحنه سیاسی و در

دین، وسیله ارتزاق سیاسی

دین نمی زند، بلکه به استواری آن بنیادها کمک می کند. با اینهمه خمینی که گاه خود سخنانی می گوید که با آن، وجاهت اسلامی حکومت خویش را در معرض تردیدهای جدی قرار می دهد، از جمله اعتراف ضمنی یا آشکار به اختلاف های شدیدی کسه در بین سرکردگان رژیم وجود دارد.

او در مراسم سالگرد ولادت حضرت علی، که همه آدم های سرشناس رژیم او حضوری داشتند، می گوید: "اگر همه انبیا جمع بشوند، همه اولیا جمع بشوند، با هم اختلاف نمی کنند، اگر مدعا لم روحانی باشد، ممکن نیست با هم اختلاف پیدا کنند. (اما) اگر عالمی باشد که شک نیست با عالمی که او هم بخواند دکانی درست کند، اختلاف پیدا می کند."

از همین عبارت خمینی خوب برمی آید که زما مداران رژیم و نه از تبار انبیا و اولیا، بلکه مرده ریگ همان روحانی نما یانی هستند که از دین به عنوان دکانی برای ارتزاق استفاده می کرده اند. این شگفت آور هم نیست. نگاه بی سوایق بسیاری از دست اندرکاران رژیم کنونی تهران نشان می دهد که آنان تا پیش از انقلاب از دین برای ارتزاق جسمانی استفاده می کرده اند، و حالا، پس از انقلاب، ارتزاق سیاسی را نیز بر آن افزوده اند.

به عکس یک اعتقاد راسخ، آخوند نوعی از سیاستمداری نیست که تا زه با به میسندان گذاشته باشد. آخوندهما ره در قدرت دولتی شریک بود. ممکن است انقلاب اسلامی ایران برخی از آخوندهائی را بقدرت رسانده باشد که پیش از آن شریک قدرت نبودند، ولی ماهیت این نوآمدگان همان است که در نزد دکانداران دین می شناختیم. منتها تفاوتی در میان است: در روزگار گذشته دکانداران دین از قدرت حاکمان دنیوی به عنوان برگ انجیری برای پوشاندن عورت سیاسی خود استفاده می کردند، حال آنکه امروز آن برگ انجیر برداشته شده است. جا معه ایران آخوندها ره در دست دیده بود، و نی هرگز به این برهنگی ندیده بود.

آیت الله خمینی سرکردگان رژیم خود را به حکم "عقل و دینا نت" به اتحاد با یکدیگر خوانده است. ولی با خود نیندیشیده است در رژیمی که حکم عقل و حکم دینا نت اصلا روان نیست، این اتحاد چگونه می تواند بدست آید.

تا چندی پیش استنباط همگانی این بود که خمینی نیز، مانند همه دیکتاتورها، با اطرافیان خود بنا به قاعده یا دستور "تفرقه بینداز و حکومت کن" رفتار می کند. این استنباط البته درست است، ولی آنچه اکنون در رژیم تهران به چشم می خورد، تنها تفرقه ای نیست که خمینی از آن بهره برداری کند، بلکه بسیاری بیش از این، اختلافی است که سبب شده است مها رکارها از دست خمینی خارج شود. خمینی طبعاً "وجود اختلاف تا بدین حد، نگران است."

البته این برای نخستین بار نیست که آیت الله پیروان خود را به وحدت می خواند و به آنان اندر زمی دهد که اختلاف ها را کنار بگذارد و جملگی زیر علم و سینسه بزنند. خمینی تا کنون دهها بار این موضوع را تکرار کرده است، ولی این بار یکی از موارد نادری بود که اندر زهای او آمیخته به تهدیدهای جدی بود. گفت اگر مصلحت اسلام اقتضا کند فردی یا دسته ای را کنارخواهد گذاشت.

او هر وقت از "مصلحت اسلام" سخن می گوید، منظورش همین جمهوری اسلامی اوست که در سیاست داخلی آن همان گونه مسلمان به جان مسلمانان افتاده است که در سیاست خارجی، گمان نمی رود پس از حکومت پیا میرتا کنون کسی به این انسداد حکومت خود را با اصل اسلام یکی نگاه داشته باشد. برای خمینی، اسلام، چنان که در دوره حکومت پیا می وجود داشت، فقط و فقط همین چیزی است که از درون بسک آشوب انقلابی در ایران برخاسته است، به عبارت دیگر این چیزی که از درون آشوب انقلابی در ایران برخاسته، همان اسلام راستین است. چنین امری را در حکمت اصل "اینهما نی" می گویند.

ولی آیا راستی این همان اسلام است، یا اسلام همین است؟ بسیاری کسان در این ادعای خمینی به دیده تردید می نگرند و بر این تردیدهای خود دلایلی مبرهن وجدی می آورند. آنان می گویند بنا به دعای خمینی، هر چه در جهان جز این باشد، غیرا سلامی و حتی ضد اسلامی است. و در اینجاست که خمینی نه در لباس مبلغ دین، بلکه در کسوت سیاستگری جلوه کرده است که عملاً "دین را تا آن حد می پذیرد، یا آن را به گونه ای تفسیر می کند که بسا مقاصد سیاسی سازگار باشد: دین برای خمینی تنها وسیله است نه هدف.

در نتیجه در جمهوری اسلامی او اگر دولت به قتل و آدم ربائی و تروریسم و مال مردم خوردن و تبهکاری ریا نی از این دست بپردازد، این نه تنها لطمه ای به بنیادهای

نامه درباره جنگ

به ملک فهد

در مسافرت اخیر ملک فهد پادشاه عربستان سعودی به لندن نهضت مقاومت ملی ایران در انگلستان با ارسال نامه مشروخی، ضمن توضیح تلفات و مایعات ناشی از جنگ سی حاصل ایران و عراق از پادشاه عربستان سعودی خواستار کردید کلیه تلافی های خود را در ازای برقراری صلح بین دو کشور مسلمان ایران و عراق بکار برید.

فرهنگ ایران

محمد جعفر محبوب

محمود و ایاز:

عاشق یا ایشه‌وار

در شعر و نثر پارسی که گاه به داستان‌های بی‌برمی‌خوریم در شرح انس و الفت، محبت داشتن، مهرورزی و حتی عشق آوردن مردی برنوجوان یا پسری دیگر، این مطالب به سبب به صراحت از آن سخن رفته است. بحث و نقد و تحلیل این گونه مطالب را، اگر نه کتابی، دست کم رساله‌ای لازم است تا در آن به جزئیات مطالب و انواع و اقسام این گونه داستان‌ها و مضامین پرداخته شود و بساز نموده آید که آیا آنچه در این گونه ماجراها و داستان‌ها و مضامین، شاعران و نثرنویسان به شرح آن پرداخته‌اند، مهرورزی پاک و بی‌آلایش بوده است، یا از غلام‌بارگی و هم‌جنس‌بازی نشانی به همراه دارد.

اما چون در شماره گذشته قیام‌پیران اشارتی رفته بود بر آن که مهر آوردن سلطان محمود بر ایاز، چنان‌که برخی گمان برده و برپایه پندارهای نادرست خویش داستان‌ها نیز نوشته و قصه‌ها پرداخته‌اند، از سر شهوت و میل جسمانی نبوده است. نخستین دلیل این مدعا آن است که اگر سلطان محمود آن کاره "می‌بود" که بنده ابدی او را این انحرفات اخلاقی نیست - در هر صورت غلامان بی‌شمار در اختیار خویش داشت و تعداد کثرت و فرمانبرداران و حتی غلامان زرخیده او از شمار بیرون بود. پیدا است که وقتی دربار "فرخی" یکی از چهار صد شاهان دربار او - بنویسند که بیست تن غلام زربین کمر در پی او سوار می‌شدند و تعداد کثرت و خدمتگاران و ساقیان و وندیمان و چاشنی‌گیران و غلامان نوپوشی او به چند تن می‌رسید. بنا بر این بی‌شک محمود از این بابت چشم‌دلی بسیار سیر داشت و در چنان حالتی نبود که خمزلف غلامی، یا به روایتی دیگر کودکی چوپان و نمدپوش و چاق در پستان دین و دل او را از دست ببرد و خودش را به زین آورد، و چنان دل بدوبیازد که تمام مرگ نیز دیده‌ها زرخسار او برنگیرد و تا او پسین دم او را در کنار رستمرگ خویش نگاه دارد.

از این روی، کوشیده‌ام در این گفتار بخشی از داستان‌های راکه در باره او در بسیاری از آثار ادبی فارسی راه یافته است یا در کتب ما، اما پیش از این کار چند نکته در باب شخص ایاز و زندگی او:

استاد دکتر ذبیح‌الله صفا در اثرش "تاریخ ادبیات در ایران (جلد پنجم) درباره او نوشته‌اند: ... ایوان انجام ایاز و ایماق غلام ترک نژاد سلطان محمود غزنوی است که در او اصرار و در دوران پسرانش محمود و مسعود به مقام‌های نظامی و حکومتی رسید. مرگش به گفته ابن اثیر در سال ۴۴۹ ه. ق. اتفاق افتاد. داستان عشق محمود و ایاز در تاریخ فارسی رخنه کرده و در آثارهای مختلف مانند چهارمقاله، تذکرة الاولیاء، مثنوی مولوی، آثار رعا، بوستان سعدی و سپس در داستان‌های منظوم دورا ن صغوی و نیز در غزل‌های فارسی صورت‌ها و تعبیرهای گوناگون عشق مجازی و عرفانی یافته است.

حتی زلالی خوانساری شاعر قرن دهم و ربیع اول قرن یازدهم یک مثنوی مستقل، دارای حدود پنجاه هزار بیت، که بزرگترین مثنوی در میان مثنوی‌های هفت گانه اوست به نام محمود و ایاز ز سروده است.

داثره المعاری فارسی این نکته را نیز بر زندگی نامه وی می‌افزاید: "بعدها زوفا سلطان محمود غزنوی در سنه ۴۲۱ ه. ق. ایاز خدمت امیر محمد غزنوی را رها کرد و در نیشابور به سلطان مسعود (یکم) غزنوی پیوست." ایاز در زبیبیا، هوشمندی، پیداری و آگاهی و موقع - شناسی و حاضر جوابی و نیز در دلیری و جنگ آوری ضرب‌الکمال بود، و ظاهراً "سوز زلفی بسیار زبیبیا داشت. در چهره و مقاله نظم می‌عروضی داستانی آمده است که محمود در حال مستی مقراض بگرفت و زلف ایاز را ببرد. آن گاه از زکرده خویش پشمیان شد و بسیار به خشم آمد و نزدیکی وی از بیم برخورد بزرگ‌زندانچه ممکن نبود بسیار ایاز را در آتش خشم خود بسوزاند. اما عنصری، ملک الشعراء درباری، بر پدیده‌های عیبی سرود و خشم سلطان را تسکین داد و وقت او را خوش ساخت.

نیز در بسیاری از داستان‌های عطار (که بعضی را بساد خوانیم کرد) به زلف ایاز و زبیبیا آن اشارت رفته است. داستان دیگری در بوستان شیخ اجل سعدی آمده است که در باره "خلق و خوی و خدمتگاری ایاز است، اما باز در آن به زلف وی اشارتی لطیف رفته است. لسان الخیب شیراز نیز در دیوان عزیز خود سه جا ایاز نام برده و در یکی از آن به زلف ایاز اشاره کرده است: بار دل مجنون و خم طره لیلی رخساره محمود و کف پای ایاز است غرض کرمه حسن است ورنه حاجت نیست جمال دولت محمود را به زلف ایاز محمود بود دعا قبت کار در این راه کسر برود در سواد ایازم شیخ اجل در باره بوم بوستان (در عشق و مستی و شور) داستانی کوتاه در زیر عنوان "حکایت سلطان محمود و سیرت ایاز آورده است: یکی خرده بر شاه غزنین گرفت که حسنی نادر ایاز شکفت کلی را که هنرنگ باشد نه بوی

غریب است سواد ایبل برای محمود گفت این حکایت کسی بیچیدار اندیشه بر خود بسی که عشق من، ای خواجه، بروی و است نه بر قد و بالای نیکوی او است شنیدم که در تنگنایی، شتر بیفتاد و شکست صندوق در به یغما ملک آستین بر نشانند و از آن جا به تعجیل مرکب براند سواران پی در سرجان شدند سلطان به یغما پیرشان شدند نماند از شاقان (= خدمتگزاران) گردن قرار کسی در قفای ملک، جز ایاز نگردد، کای دلبر پیچ پیچ زیغما چه آورده ای؟ گفت هیچ من اندر قفای تومی تا ختم ز خدمت به نعمت نپرداختم گرت قربتی هست در بارگاه به خلعت مشوغا فل ایاز شاه آن گاه این ماجرا را به عشق حقیقی، مهری که خاصان حق بدومی و زبندی کشد: خلاص طریقت بود، کایلیا تمنا کنند از خدا جز خدا گرازدوست چمت بر احسان او است تو در بند خویشی، نه در بند دوست ثورا تا دهن با شد از حرص باز نیاید به گوش دل از غیب راز حقایق سرایی است آراسته هوی و هوس، گرد برخاسته نبینی که جایی که برخاست گرد نبیند نظر، گرچه چنانست مرد

در بخش الحاقی تذکرة الاولیاء عطار، در شرح زندگانی شیخ ابوالحسن خرقانی داستانی از ایاز آمده است که بنا بر آن "وقتی سلطان محمود عده ده بود ایاز را که خلعت خویش را در تو خواهم پوشید و تیغ برهنه بالای سرتو، به رسم غلامان، من خواهم داشت.

پس از آن روزی محمود به عزم دیدار شیخ به شهر او می‌آید و کسی نزد شیخ می‌فرستد و پیغام می‌دهد که "سلطان برای تو از غزنین بدین جا آمد. تونیز برای او، از خاقان به خیمه آوردی." و شیخ زبیبیا رنمی رود و محمود ناگزیر خود عزم زیارت شیخ می‌کند. اما برای آزمودن وی: "جایزه" خویش را به ایاز داد و در پوشید، و ده کنیزک را جا به غلامان در بر کرد و خود به سلاح داری ایاز پیش و پس می‌آید متحان را. روبه صومعه (= خانه شاه، محفل عبادت) شیخ نهاد. چون از در صومعه در آمد و سلام کرد (یعنی ایاز در لباس محمود سلام کرد) شیخ جواب داد، اما برپا نخواست. پس روی به محمود کرد (که در لباس غلامان بود) و در ایاز زنتگرید. محمود گفت: برپا نخواستی سلطان را (یعنی ایاز را) و این همه‌ها بود؟ شیخ گفت: دام است، اما مرغش توتنه‌ای.

پس دست محمود بگرفت و گفت: فرایبش آ، چون تصور فرایبش داشته‌اند. محمود گفت سختی بگو. گفت: ای این نا محرمان را بیرون فرست. محمود اشارت کرد تا نا محرمان همه بیرون رفتند.

شرح گفتگوی محمود و شیخ ابوالحسن خرقانی خارج از گفتگوی ماست. خواستار آن می‌توانستیم آن را در تذکرة الاولیاء در ترجمه حال وی بخوانند.

در تاریخ بیهقی نیز چند بار نام ایاز آمده است. وظاهراً آن قدیم‌ترین ماخذ تاریخی است که در آن روش و منش ایاز یا زبیبیا است. اگر چه گفته‌های بیهقی در باب وی بسیار کوتاه است. در داستان بردار کردن حسنکو وزیرا یکی از دوستان خود به نام میکائیل یا دمی کند و گوید که وی در خواب ایاز را به زنی کرده بود.

در جایی دیگر در ضمن شرح قصه غلامی طفل نام گوید: "از میان هزار غلام چون او بیرون نیاید به دیدار روقد و رنگ و طرافت ... امیر این طفل را بیستید و در جمله هفت و هشت غلام که ساقیان او بودند، پس ایاز را برداشت. نیز در شرح رای زدن مسعود ایاز را که احمد وزیر دربار به نصب کسی به سپهسالاری، خواجا ایاز را می‌برد و مسعود دربار با او ظاهر عقیده می‌کند. خواجا گوید: ایاز، سالاری نیک است و در همه کارها با امیر ما فی (= محمود) بوده. مسعود جواب می‌دهد: ایاز بنی بنا زو عزیز آمده است، هر چند عظیمه پدر ما است، از سرای دور نبوده و گرم و سرد نچینیده است و هیچ تجربت نیفتاده است و وی را، مدتی باید که پیش ما با شاد بیرون از سرای تا در هر خدمتی گام می‌زند و وی را آزموده‌اید، آن گاه نگریم و آنچه باید بود بفرماییم.

قابل توجه‌ترین نکته‌ای که از زندگی ایاز در تاریخ بیهقی آمده، در احوال غلامی است به نام نوشکین نوبتی، از آن غلامان که امیر محمود آورده بود. غلامی چون صدها رنگارنگ زبیبیا ترو مقبول صورت ترا زوی آدمسی ندیده بودند، او امیر محمود فرموده بود که او را در جمله غلامان خاصه تربداشته بودند که کودک بود، و در دل کرده، که او را بر روی ایاز زبیبی کشد (= او را به رخ ایاز بکشد) که

زیادت از دیدار (= بیشتر از زبیبیا شیش) چلفی و بسند آرمی (= ناراحتی) داشت ... کتاب بیهقی چون متنی است تاریخی، و مقاصد از قبیل داستان‌های سرایی، با شرح معانی عارفانه در آن راه ندارد، بطبع از خیال پردازی‌های مولفانی مانند عطار و نظامی عروضی به دور است. در این متن، حتی "زلفی" و "ناآرمی" ایاز نیز سخن می‌رود. علاوه بر این در این کتاب ایاز غلامی است خدمتگزار و شاد و با ساقی و ندیم سلطان، یا حاکم فلان شهرو ولایت، یا "سالاری نیک" و خلاصه آرمی چون دیگر آدمیان. اما چگونه است که محمود غزنوی با آن همه قدرت، که زندگانی هزاران تن مانند ایاز زبیبی را و در قبیله قدرت او است، نوشکین نوبتی را نگاه می‌دارد و در نظری می‌گیرد که روزی او را به رخ ایاز بکشد بلکه از طریق برانگیختن شک و ی برای درد "چلفی" و "بدآرمی" او درمانی بجوید؟ علت این امر همان است که نخست گفته‌ام: محمود بدومهرمی و زبیبی از دیدار او شکیب نداشت و چون تا زمشوقی ایاز از زحمت گذشته بود، کسی را می‌جست که او را به رخ وی بکشد، و این گونه مسائل، در روابط جنسی و احساسات شهوانی و میل جسمانی هرگز مجال بروز ظهور نمی‌یابد.

کتابی که در آن بیش از هر منبع دیگر درباره محمود و ایاز گفته شده، الهی نامه عطار است، گویا که سائر آثار این گوینده بزرگ ویا کبیره‌ها من - که هیچ کس در پاک‌دانی و خلوص نیت او تردید نکرده است - نیز از این داستان خالی نیست. وی در الهی نامه هفت صحنه کوتاه از داستان طولانی و نامکثر عشق، خاصه عشق محمود را برای زبیبی نقل کرده است. از هر یک از این صحنه‌ها بیستی چند یاد می‌کنیم، اما پیش از آن باید گفت که عطار، مانند بسیاری از نویسندگان نام و رسل و خلف خویش در حق محمود غزنوی حسن اعتقاد داشته و گرچه گفته است: "به عمر خویش مدح کس نگویم"، محمود غزنوی را بسیار ستوده است. گویا مراد وی از "نگفتن مدح" آن بوده که هرگز در باره او نگفتن دستمزد، به ستایش کسی نپرداخته است، و این کم‌مقام منزلتی نیست. در هر حال، این شما و این داستان‌های محمود و ایاز "عطار الهی نامه: سحرگامی مگر محمود عادل ایاز خاص را گفت: ای نکودل مرا امروز آهنگ شکاری است اگر تو هم بیایی، نیک‌کاری است غلامش گفت: بس من یک شکارم که من این جا شکاری کرده‌ام شمش گفت: این همه چاک سواری به چه بگرفته‌ای، این جا شکاری؟ غلامش گفت: ای شاه بلندم شکاری حاصل آمد از کمندم شمش گفت: شکار تو کدام است؟ جوابش داد که محمود نام است شمش گفت: کمند خویش بنمای سرف در از افکنند در پای کمندم گفت، زلف بی قرار است شه عالم کمندم را شکار است! نشسته بود ایاز و شاه بی‌سوز ایازش پای می‌مالید تا روز به خدمت هر دم افزون بود آیش که می‌مالید می‌بوسید پایش ایاز سیم بر را گفت محمود تورا زین پای بوسیدن چه مقصود؟ زهفت اعضا چرا بر پادهی بوس دگر اعضا رها کرده به افسوس چو قدر روی می‌بینی که چون است چرا میلت به پای سرتگون است؟ ایازش گفت این کاری عجیب است که خلق را زروی تونصیب است که می‌بینند رویت جمله، چون ماه نمی‌باید به پای تو کسسی راه جواین جا نیست گیری، این به اخلاص بسی نزدیک تر، این باید خاص!

در آن ساعت که محمود چنان دار برون می‌رفت از دنیا غدار ایاز سیم بر را کرد درخواست که با او می‌گویم این سخن راست بدو گفتند یک دم عمر با است (= یک نفس عمرت مانده است) سخن گفتن هنوزت با ایاز است؟ چنین گفت او، که گرن بود کنارش مراد اتم لحد، با من چه کارش؟ اگر از وی دل افروریم باید برای این چنین روزیم باید هر آن عشقی که نه جا وید باشد بودیک درّه، گر خورشید با شد!

بقیه از صفحه ۱

این نسل بود که میدونمیدی، آن را سوق می داد، خشم و هیاهوی، آن را سوق می داد که برای آکندن قرن ها و قرن ها کافی بود: ترور جان اف. کندی و برادرش را برت، قتل مارتین لوتر کینگ، جنگ های آتشبار خون فشان برپهنه همه قاره ها، جنگ های خانگی، سیاسی و مذهبی، شورش ها و کودتاها، سرکوب ها و اختناق های پلیسی و اشغال های نظامی، چکسلاواکی و افغانستان، نیاز به قلب و تحریف تاریخ، نیاز به زدودن تاریخ از فریب و نیرنگ، بی پایان استعمار در آسیا، کشتارهای کامبوج...

به راستی، آیا خشونت را هرگز با بیانی نیست؟ آیا ترس هرگز مقهور نخواهد گشت؟ نفرت، سلاح از کف نخواهد نهاد؟ به کجای شب رسیده ایم، شبگرد...؟ آیا مرگ هرگز در برابر امید انسانی، در برابر همدلی انسانی، سرفروند نخواهد آورد؟ بیست و پنج سال رنج، نبرد و نا کامی، تا کجا می آید که با چند پیروزی همراه بود.

کافی بود که جوانان فرانسوی بر نیروی خویش و قوف یا بندت الجزایر، آزادی خویش را به دست آورد...

کافی بود که جوانان امریکایی به خروش آیند تا را به جنگ در ویت نام، از حرکت باز دارند...

کافی بود که یک رهبر سیاسی عرب، رهسپار بیت المقدس شود تا دولت، مصر و اسرائیل، از خصومت دست بردارند و با آتش و خون، حل مسائل نکنند...

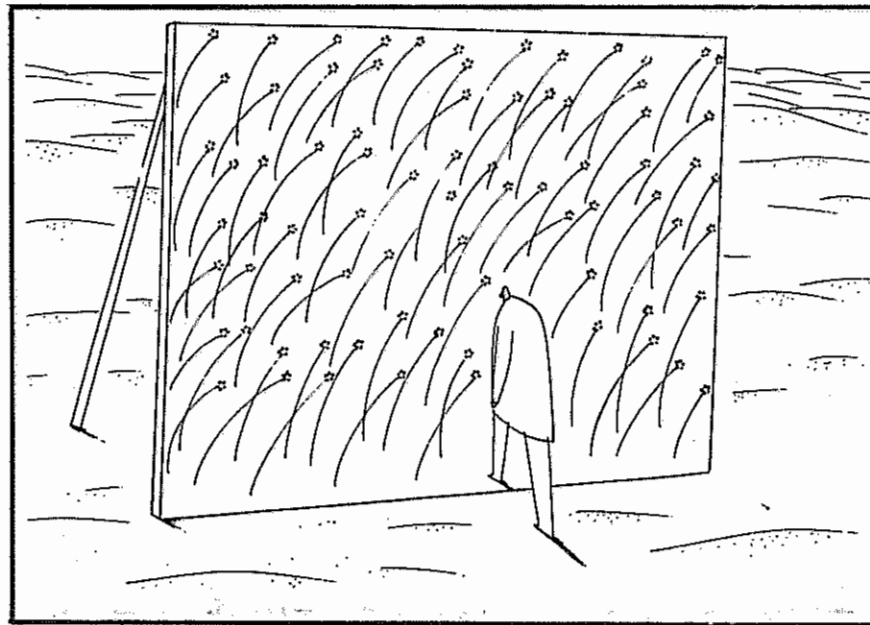
این چنین، در گریه و آرزوی بیست و پنج سال، چیزها بی آموختیم.

آموختیم که دردیگران، دردماست.

به کجای شب رسیده ایم؟

جهان یکه تازی می کند: تروریسم بین المللی، تروریسم بی شغفت، کور... تروریسمی که خاصه بر بی گناگان تیغ می کشد. چگونه می توان تروریسم را توجیه کرد؟ تروریسم را نه باید توجیه کرد، نه حتی به درک آن کوشید... باید محکومش کرد... باید پنجه در پنجه اش افکند، باید از صحنه جامعه بیرونش راند... آری، باید چنین کرد و

آموختیم که آزادی یک اقلیت نژادی، به همه اقلیت ها ربط می یابد. آموختیم که سرنوشت زندانیان سیاسی، چه در کشورهای کمونیست، چه در نظام های مرتجع، برداشت خاص ما را از شکوه و منزلت انسانی، بی اعتبار می سازد. آموختیم که کودکانی که زیر نگاه ما در آفریقا از گرسنگی جان می سپارند، ما را



چون مسئولان مرگ خویش می نگرند... چه تعداد از کودکان در این بیست و پنج سال از گرسنگی تازیا نه خوردند...؟ به کجای شب رسیده ایم، شبگرد...؟ از بیست و پنج سال پیش، فتنه بی نود

دیگر هیچ تروریست ها، نه آلمان گرا، که آدمکشانند. قریباً نیا ن شان از میان همه ملت ها و از میان بیروان همه گرایش ها و تعلق های سیاسی، گزیده می شوند. اگر

سرنوشتی شان داریم، بر ما ست که این بی تفاوتی دل آسوده و آرا کبر گرد ما دیوار کشیده، بشکنیم...

بی تفاوتی... تهدیدی همگین تراز این بر سرنوشت ما سنگینی نمی کند.

اگر دراز زمانی، بیسی از مردمان، بیسی تفاوتی پیشه نمی کردند، شکتجه گران فرصت نمی آوردند که شیوه های انسان شکن خود را در الجزایر به کار بندند.

امروز دیگری ما داریم... می دانیم که متضاد عشق، نفرت نیست، بی تفاوتی ست. متضاد ایمان، کفر نیست، بی تفاوتی ست. متضاد فرهنگ، جهل نیست، بی تفاوتی ست. متضاد دهنر، زشتی نیست، بی تفاوتی ست و متضاد صلح، بی تفاوتی به صلح و جنگ است... بی تفاوتی، ریشه شر است. بی تفاوتی به معنای حبس روح امید است، و به همان اندازه، خوار داشت روان.

به کجای شب رسیده ایم، شبگرد...؟

سال ها برق آسای گذرد. تاریخ شتاب می گیرد. چه کسی به یاد دارد چهره های اشرکذا را بر این نسل را، چه گوارا و بیتل ها را؟ چه کسی به یاد دارد مردمانی را که بر سطح ما گام زدند؟ چه کسی به یاد دارد چهره های بی را که به یادمانه ۶۸ را تا روپودبستند یا تا روپودگستند؟ چه کسی خروج دو گل از صحنه را به یاد دارد یا شگفتی عملیات "انتبه" را، یا نخستین یهودی را که از اتحاد شوروی رخت بیرون کشید؟

به کجای شب رسیده ایم، شبگرد...؟ بشریت، خرد شده از دعوت های پی در پی به خشونت و محکوم شده به ترس، بر سرای زیستن به خروش و به امیدهای بسیار نیاز دارد.

و با ری، صلح، هدیه خداوند به انسان نیست. صلح، هدیه ماست، بر ما ست که آن را به یکدیگر پیشکش دهیم.

لیبراسیون - ۱۹ مارس ۱۹۸۷

خوابکاران در پاریس

از تهران دستور می گرفتند

ارتباط ۸ تروریست دستگیر شده در پاریس با جمهوری اسلامی پیش از پیش مسلم شد. روزنامه "فیگارو" در درشت ترین عنوان صفحه اول شماره ۲۷ مارس خود نوشت: جمهوری اسلامی در کرسی آنها م تروریسم، به نوشته خبرگزاری فرانسه، قطع روابط دیپلماتیک تونس با جمهوری اسلامی، و افشای این که یکی از ۸ تروریست دستگیر شده در فرانسه، محمد مهاجر، بنیان گذار حزب الله لبنان است، ناگهان به ما جراتی که به نظر نمی رسید ابعاد آن از حد دستگیری چند تروریست عادی خاورمیانه ای بگذرد، داشته ای بین المللی بخشید و جمهوری اسلامی را در جایگاه متهم شماره یک نشانید. روزنامه "فیگارو" چاپ پاریس در عنوان دیگری نوشت: تروریست های وابسته به جمهوری اسلامی میخواستند پاریس را به خاک و خون بکشند. داسرای ویژه امور تروریسم پاریس، روز ۲۶ مارس، برای هر ۸ تروریست که ۶ نفر آنها گذرنامه تونس دارند، قرار بازداشت صادر کرد. هم زمان، دولت

تونس روز ۲۶ مارس با انتشار بیانییه ای اعلام کرد روابط خود را به علت فعالیت های خرابکارانه سفارت جمهوری اسلامی در تونس، با رژیم تهران قطع میکند. در بیانییه رسمی تونس آمده است: به علت فعالیت های خلاف شئون دیپلماتیک سفارت جمهوری اسلامی و تلاش های این سفارت برای استخدام تونس ها به منظور انجام عملیات خرابکارانه، دولت تونس روابط سیاسی خود را با تهران قطع کرده است. به گزارش خبرگزاری فرانسه، مقامات تونس اعلام کردند که پس از تحقیقات، وجود رابطه بین جمهوری اسلامی با گروهک های بنیادگرای تونسسی و فریب خوردگان بول یا تبلیغات رژیم اسلامی محرز شده است. این ارتباط به منظور انجام عملیات خرابکارانه در تونس ایجاد شده بود و به وسیله سفارت جمهوری اسلامی هماهنگ می شد. دولت تونس به ۵ کارمند سفارت جمهوری اسلامی دستور داد ظرف ۳ روز خاک تونس

رسیده بود و دیگر غیر قابل تحمل بود تا آنجا که رژیم تهران تونسی ها را برای انجام عملیات تروریستی استخدام میکرد. در این حال روزنامه "لیبراسیون" چاپ پاریس، نوشت: دستگیری این تروریست ها تلاش های دولت شیراک را برای آزادی گروگان های فرانسوی در بیروت احتمالاً نقش بر آب می سازد.

خبرگزاری فرانسه در شرح حال محمد مهاجر نوشت: ارتباط این گروه تروریستی با جمهوری اسلامی پس از افشای این که محمد مهاجر، یکی از دستگیر شدگان، پاپه گذار حزب الله لبنان است، بیشتر محرز گردید. محمد مهاجر که دارای همسر فرانسوی است در سال ۱۹۸۳ میلادی در بعلبک لبنان متولد شد و فرزند یک آخوند پرنفوذ لبنانی به نام شیخ حبیب علی ابراهیم مهاجر است که حدود ۲۰ سال پیش در لبنان درگذشت.

مهاجر از ۵ سال پیش در فرانسه به سر میبرد و بدنیال ازدواج با یک زن فرانسوی به تابتبعیت فرانسه در آمده است. وی طی این ۵ سال بارها به لبنان سفر کرده است. به گفته مقامات امنیتی فرانسه وی به ویژه با همکاری شخصی به نام ابراهیم لامین که با او نسبت دارد، حزب الله لبنان را پایه گذاری کرد.

بقیه در صفحه ۱۱

بقیه از صفحه ۱

این کامل ترین گزارشی است که تا کنون در زمینه تروریسم منتشر شده است. نمایندگان مجالس کشورهای ناتسو در گزارش خود، دولت‌های تروریست پرور را محکوم کرده اند و فزوده اندپاره ای از این کشورها با توسل به تروریسم قصد دارند دموکراسی های غربی را متزلزل سازند و پاره ای دیگر از آنها به منظور سوء قصد علیه مخالفان سیاسی خود که در تبعید بسر می برند، به گروه های مستقل تروریستی متوسل می شوند.

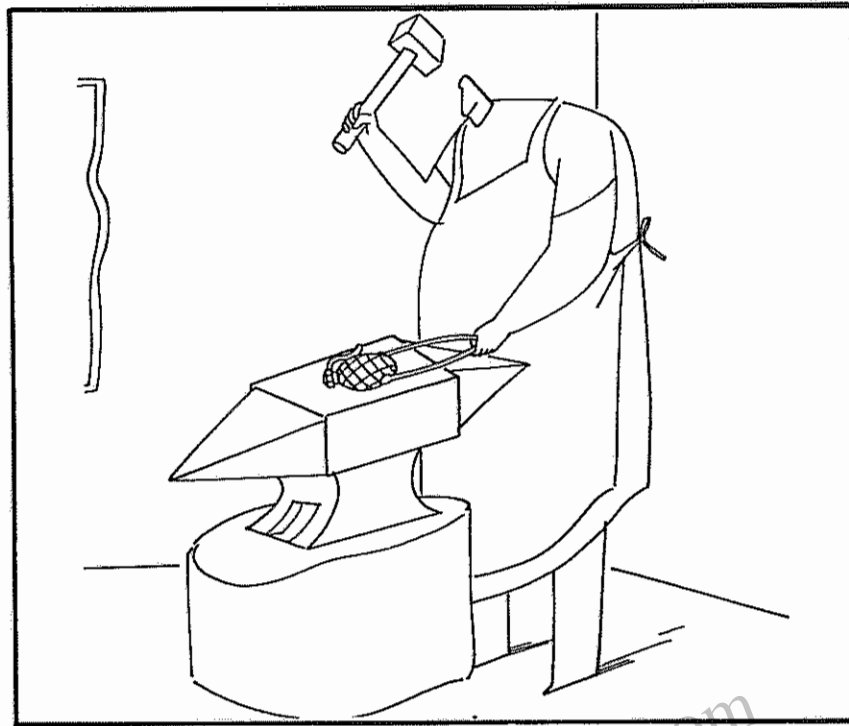
در گزارش پیمان ناتو، از جمهوری اسلامی، لیبی و سوریه بطور صریح به عنوان کشورهای تروریست پرور یاد شده است.

در این گزارش آمده است: آیت الله خمینی پدر خوانده تروریسم در سطح جهانی است و هدف او صدور انقلاب اسلامی و از بین بردن نیروهای به گفته خود شیطان است که در مقابلش ایستادگی میکنند. بر اساس این گزارش حداقل یک مرکز آموزش تروریست در شهر قم تأسیس شده است. گزارش مجلسیان کشورهای عضو پیمان اتلانتیک شمالی می افزاید: لیبی حتی تلاش نمی کند تا حمایت خود را از سازمان تروریستی مخفی نگاه دارد. این کشور تا بحال در ۲۰ اردوگاه به ۲ هزار نفر تعلیمات تروریستی داده است.

هر چند لحن گزارش نسبت به سوریه ملایم تر

گزارش ناتو درباره

مثلث جهانی تروریسم



است اما از رژیم حافظ اشرف در افغانستان "هندوی" و قصبه گذاری در هوایی است. اسرا شیلی "ال عال" در لندن، نام برده شده است.

دست داده شده است. بر اساس این گزارش رژیم سد، در عین حال که برای پیشرفت مقاصد خود از تروریسم بهره میبرد، به طرز بسیار مفید با واکنش هایی که در مقابل این گونه اعمال صورت می گیرد همکاری می کند.

لحن گزارش ناتو نسبت به شوروی و هم پیمانان او بسیار محتاطانه است هر چند که از روابط ویژه شوروی با کشورهای تروریست پرور نظیر سوریه و لیبی، ابراز نگرانی شده است.

در این گزارش آمده است که از سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۸۳ تعداد ۵۱۷۵ فقره عملیات تروریستی در جهان انجام شده که ۳۶۸۹ کشته و ۷۷۹۱ زخمی برجای گذاشته است. تنها در سه ماهه اول سال ۱۹۸۶ تعداد ۴۸۸ فقره توطئه تروریستی به ثبت رسیده است که به مرگ ۴۲۲ تن و زخمی شدن ۹۸۱ تن منجر شده است.

از سال ۱۹۸۰ تعداد سوء قصدهای منجر به مرگ سالانه ۲۰ درصد افزایش داشته است و بیشترین عملیات تروریستی در اروپا انجام گرفته است.

بر اساس این گزارش گرچه تعداد عملیات تروریستی که در خاک آمریکا رخ داده است بیش از یک درصد کل عملیات تروریستی در جهان نبوده اما بین ۳۰ تا ۳۵ از آنها منافع آمریکا را هدف قرار داده اند.

(خبرگزاری فرانسه - سه شنبه ۲۴ مارس)

پدر خوانده تروریسم

اگر سه دولت باشند که تروریسم از آنها نشأت می گیرد، جمهوری اسلامی یکی از آنها است. اگر دو کشور باشند، با زهم جمهوری اسلامی در شمار آن دو تا است، و اگر یک کشور باشد، جمهوری اسلامی همان یکی است.

اگر حمله تروریست عرب، و ربا بیننده هواپیمای آمریکا، در آلمان فدرال با زداشت می شود، رد پای او به جمهوری اسلامی می رسد، اکثر تروریستها در فروشگاههای پاریس بمب آتش زای می گذارند، رد پای آنها به جمهوری اسلامی می رسد. اگر مردان مسلح در کنیسه ای در استانبول نمازگزاران را به خاک و خون می کشند، اثر انگشت جمهوری اسلامی بر ماشه های مسلسل آنها دیده می شود. و سرانجام اگر در پاریس، چند تروریست با زداشت می شوند که آهنگ عملیات تروریستی خطرناکی در فرانسه داشتند، باز پای جمهوری اسلامی در میان است.

سفارتخانه های رژیم تهران در همه کشورهای جهان به صورت کاروانها برای جعل گذرنامه، تهیه اسلحه و مواد انفجاری و تدارک اقدامات تروریستی درآمده است.

در رژیم تهران، تفاوت میان ستاد عملیات تروریستی و نمایندگان دیپلماتیک از بین رفته است. دیپلماتی نیز مانند همه چیز دیگر در این رژیم، در خدمت تروریسم "آیت الله نشان" است.

"تروریسم آیت الله نشان" چنان با نام خمینی درآمیخته است که یک کالای تجاری با علامت تجاری آن پیوند خورده است.

"پدر خوانده تروریسم" - این نامی است که مجلس پیمان اتلانتیک شمالی، ناتو، به آیت الله خمینی داده است. در ارتباط با تروریسم بین المللی این قدر که از خمینی نام برده می شود، نام هیچ کس دیگری مطرح نیست، آیت الله، نخست به عنوان فرزند حرام زاده، یک انقلاب به صورت رهبر "زاده شد تا سپس بتواند به پدرخواندگی تروریسم برسد. اینک شهرت بین المللی او، مکمل چهره ای است که در ایران از خود نشان داده است. میان انقلاب اسلامی و تروریسم بین المللی، پل ارتباطی مستقیمی وجود دارد، رژیمی که در سطح ملی از هیچ جناحی روگردان نیست، در سطح بین المللی نیز به هر گونه تبهکاری توانا است. در هر دو قلمرو - در قلمرو ملی و قلمرو بین المللی - نام خمینی با خشونت و جنایت چنان درآمیخته است که یکی تداومی کننده دیگری است.

این برای رژیم خمینی پیامدهای سرنوشت ساز دارد. مبارزه با تروریسم بین المللی که برای آمریکا و کشورهای اروپایی، خاصه کشورهای مهم پیمان اتلانتیک شمالی، به صورت امری حیاتی درآمده است، امروز به نقطه ای رسیده است که در آن از بحث درباره وجود و عدم رژیم خمینی گزیری نیست. به عبارت روشنتر، دولت‌های مهمنا توبه این نتیجه بیچون و چرا رسیده اند که تروریسم بین المللی درختی است که شاخ و برگ آن در همه جای جهان روئیده ولی ریشه آن جز در دوسه کشور وجود ندارد.

اینها همه با ندادن رژیم خمینی قدمت دارد. اما آنچه تا زده است، صراحتی است که دولت‌ها و رسانه های همگانی غرب درباره ارتباط آشکارا روپنهان، مستقیم و غیر مستقیم خمینی با تروریسم نشان می دهند.

پیش از آن که "ناتو" عنوان پدرخواندگی تروریسم را به خمینی بدهد، سیاستمداران فرانسه، چه آن‌ها که اکنون در حکومتند و چه آن‌ها که قبلاً حکومت را در دست داشتند، با صراحتی حیرت آورنده جمهوری اسلامی به منزله خاستگاه اصلی تروریسم نام بردند. و این چند روز پیش از کشف یک شبکه مهم تروریستی وابسته به رژیم تهران در پاریس، اتفاق افتاد.

پلیس کشورهای اروپایی و غیر اروپایی در منزل پیروان شیعه خمینی نشان دنبال مهر و جاسوسان زو قرا ن نمی گردد، دنبال اسلحه و مواد انفجاری می گردد، و نشانی درست را هم پیدا می کند.

در کشف اخیر در پاریس، بسیاری نشانه ها حکایت از آن دارد که گذرنامه های تونس یا لبنانی تروریست ها ساخت کارگاه جعل اسناد جمهوری اسلامی است. به هر حال موضوع آنقدر اهمیت دارد که تونس به عنوان اعتراض، روابط دیپلماتیک خود را با جمهوری اسلامی قطع کرده است. این قاطعیت می تواند به عنوان نقطه عطفی در مناسبات همه کشورهای جهان با رژیم تهران درآید. بدین معنی که همه دریا فته اند چاره کار خمینی در این نیست که به او باج دهند و در برابرش مماشات پیشه کنند.

ممکن است آیت الله با زهم هیزم ها شی چند در کوره تروریسم بیندازد، ولی همه چیز حکایت از آن دارد که این آخرین هیزم های او خواهد بود.

میتران: پیروزی و اسگرایی مذهبی، خطرناک است

فرانسوا میتران، رئیس جمهوری فرانسه، شب ۲۹ مارس، در گفتگویی با کانال اول تلویزیون فرانسه درباره احتمال برخوردی انیس نقاش، تروریست زندانی در این کشور اظهار داشت که میباید دلش را بی گناهی که در لبنان به گروگان گرفته شده اند، با آدمکشان و جنایتکاران ممکن نیست.

انیس نقاش، سرکرده یک گروه کوماندوئی بود که در تیرماه ۱۳۵۹ در یک سوء قصد نافرجام علیه دکتر شاپور بختیار، نخست وزیر پیشین ایران شرکت جست.

در این عملیات، یک ماه مورپلیس و یک زن به قتل رسیدند و یک ماه مورپلیس ما دامال عمر معلول شد.

فرانسوا میتران درباره جنگ جمهوری اسلامی و عراق گفت این جنگی است با دامنه وسیع و سه جنبه دارد.

نخست، این جنگی سیاسی است که در مرز دو جهان، جهان ایرانی و جهان عرب جریان دارد. سپس، این جنگی مذهبی است و سرانجام، به دلیل مسائل خلیج فارس و نفت، جنگی استراتژیک خواهد بود.

این است که در این جنگ، نه جمهوری اسلامی برنده شود، نه عراق، اما وقتی واپس گرایی مذهبی حکمفرماست، چه باید کرد؟

فرانسوا میتران در این مباحثه به لجاجت و یکدندگی رهبران جمهوری اسلامی اشاره کرد و در توجیه ادامه فروس جنگ افزایش نسبی به عراق، خطر پیروزی واپس گرایی اسلامی را مطرح کرد.

مصاحبه قیام ایران با شارل ویلنو

نویسنده کتاب ماجرای تروریسم

بقیه از صفحه ۱

شارل ویلنو چنان دستمایسه ای از ده سال تحقیق و تامل لیبی رپرتا زهای بزرگ، به تازگی کتاب "ماجرای اسرار آمیز تروریسم" را طبع و نشر کرده است که انتشار آن با زتابی گسترده در سراسر دنیا یافته است. برجسته ترین مجلات و روزنامه ها و رادیو تلویزیونهای دنیا، بخش هایی از اطلاعات افشاء شده در این کتاب را "دست اول" بی نظیره مثنایه رخنه در پرونده های بسیار محرمانه پلیس های اطلاعاتی "توصیف کردند. لوموند، نیوزویک، تایمز و تلویزیون ان بی بی سی و بی بی سی آمریکا و برخی دیگر از مجله ها در تروریسم، شارل ویلنورا "شویزنده موضوعات و مسائل تروریسم" نامیده اند.



گروه فلسطینی احمد جبریل ویا سا زمان فلسطینی ایوموسی فرمانده سابق الفتح که در سال ۱۹۸۴ از عراق جدا شد. با این ترتیب روشن می شود که سوریه در همه عملیات شرکت داشته ویا از آن با اطلاع بوده است. شریک دوم، از سال ۱۹۸۰ وارد این شرکت شده است. با توجه به اینکه تقریباً اکثر رهبران جمهوری اسلامی در اردوگاههای صبرا و شتیلا تعلیمات تروریستی دیده بودند، درک رابطه قدیمی میان با فلسطینی ها و از طریق آنها با سوریه و بعدها لیبی مشکل نیست.

ایران اسلامی، سرعت گزوه های خود را تجهیز کرده، مسلماً "شیعیان افراطی و جوانان آرمای گرا، مجذوب انقلاب اسلامی شده بودند، و این موقعیت به ایران در تشکیل سازمانها پیش کمک میگرد. حزب الله و مل و انواع سازمانهای دیگر، چون جها د اسلامی و عدالت انقلابی غیره ابواب جمعی جمهوری اسلامی اند، اما با این حال، در مورد تروریسم و رومیان، ایران هنوز قدرت عملیاتی و اطلاعاتی سوریه را ندارد و اگر چه در این چند سال اخیر در گروگانگیری و رزیده شده است، اما "شاکار" سازمانهای تروریستی شیعی زیرنا جها د اسلامی در آنجا رزقارگها میسر با زمان آمریکا می و فرانسوی در بیروت پدید آمد که جمعا "بیش از ۳۰۰ کشته برجای گذاشت. "جها د اسلامی"، از ۲۲- اکتبر ۱۹۸۳ با این قتل غاموز حاشیا نه بعنوان یکی از سازمانهای نیرومند تروریستی وابسته به ایران، شهری مرگبار فرما هم آورد. شارل ویلنو برای فراهم آوردن مطالب کتاب "ماجرای سری تروریسم" با رها به ایران و سوریه و لبنان سفر کرده است. او، بعزت روابط وسیع و شخصی با دولتمردان این کشورها و فرماندهان سرویس های اطلاعاتی فرانسه و سوریه و واسطه های مرموز که تا کنون نامی از آنها در میان نبود، گوشه هایی مرموز از تروریسم را می گشاید. وی میگوید:

دولت فرانسه از سال ۱۹۸۱ به وسیله واسطه هایی با بعضی مقامات جمهوری اسلامی در تماس و مذاکره بود. هانی الحسن، مرد شماره ۲ الفتح یکی از این واسطه ها است که هنوز در مسائل غاموز میان تهران و پاریس به واسطه برمی خیزد. هانی الحسن که با بسیاری از مسئولان جمهوری اسلامی روابط دوستانه دارد، علاوه بر آنجا با برخی از آنها از زمان اقامتشان در اردوگاههای صبرا و شتیلا مرکز تعلیمات تروریستی دولتی دوستی بهم زده بسود. در دوره اقامتشان در تهران به عنوان سفیر سا زمان جنبش آزادی بخش فلسطین، نیز دوستان بسیاری در میان رهبران جمهوری اسلامی بدست آورد.

واسطه دیگری که از جمله روس های مهاجر است ویکی از واسطه های مرموز وزارت امور خارجه فرانسوا بران بشمار می آید روبلانگولف نام دارد. این نام مستعار اوست. وی از ۱۹۸۱، به ویژه میان پاریس و تهران در دریافت و ماس و آنجا به خصوص با رفیق دوست، وزیر سابق سازمان انقلاب اسلامی دیدارها دارد.

نویسنده کتاب "ماجرای اسرار آمیز تروریسم"، در باره دیدارهای روبلانگولف و رفیق دوست میگوید: روبلانگولف در شرح یکی از دیدارهایش در سال ۱۹۸۱ با رفیق دوست به من گفت که وی را در کافه خیمه ها های شاه ملاقعات

کرد. احمد مادیق (نام مستعار) را بسط روبلانگولف و رفیق دوست نیز حضور داشت. رفیق دوست با خونسردی بسیار شرح میدهد که در همین اتاق شخصاً با اسلحه کمرش هویدا نخست وزیر شاه را اعدا کرد. او در حالیکه هفت تیرش را در دست داشت بسا خنده ای بلند آفرود:

رئیس سا واک را نیز همین جا کشتم، با همین هفت تیر. رفیق دوست، پس از این اعترافات لرزاننده، گفت: - همین جا بود که طرح ترورشای پور بختیا زرا به تفاتی "پنج برادر" مان بررسی و تصویب کردیم. شارل ویلنو با یادآوری این بخش از گفت و شنودهایش با روبلانگولف، خاطر نشان میکند که این روسی مهاجر از سال ۱۹۸۱ در موضوع درخواست آزادی انیس نقاش و شرکای جرم از زندانهای فرانسه، پیامهای تهران را به مقامات فرانسوی ابلاغ میکرد. ویلنومی میگوید:

روبلانگولف در سال ۱۹۸۱ در تهران در همین زمینه برای اولین بار ریسمان خمینی را از زبانی الحسن دریافت کرد. خمینی گفت:

فرانسه با یدما را ببخشودینج تن جوانی را که در عملیات مقدس قتل شاپور بختیا شرکت داشته اند، پس بدهد. این گفتگوهای رفیق دوست از طریق هانی الحسن و روبلانگولف با وزارت امور خارجه فرانسوا داده می یافت و چون به طول می انجامید و فرانسوا به برداشتهای قانونی و ضوابط دادگستری تکیه می کرد، لحن رفیق دوست به تدریج خشن تر و تهدید کننده تر میشد تا آنجا که در سال ۱۹۸۴ رفیق دوست با قاطعیت اعلام کرد:

اگر فرانسوا به اینج برادر ما را از زندانها و پس ندهد، تا بیچ آنرا با ید تحمل کند. در این صورت اما کن عمومی، منازعه های بزرگ، تیرن های سریع آلسیرو هواپیماهای افرقا و پروازهای داخلی فرانسوا در خطر قرار خواهد گرفت. فرانسوا انیس نقاش را از آنجا در تهران به تهدیدهای خود عمل کرد. او روبا تگانه دریا فت که جمهوری اسلامی به راستی در شرکت سها می تروریسم یک شریک مهم و صاحب سهم عمده است.

به نظر شارل ویلنو، تروریسم شیعیان افراطی آینده ای بزرگ در پیش دارد. جنگ لبنان گرم است و جنگ ایران و عراق نیز دا مدها در. تا جنگ خلیج فارس آدا مدها در. عملیات تروریستی برای اعمال فشار بر فرانسوا و احتمالاً کشورهای دیگر که به عراق اسلحه می فروشند، تکرار خواهد شد.

فرانسوا، نه تنها از سوی ایران که از جانب عراق هم در خطر تروریسم قرار دارد. در سال ۱۹۸۵ این عراق بود که بدست گروه تروریستی ابوا برا هیم منخا زه بزرگ "ما رکا اندا سینسر" را منفجر کرد. پلیس فرانسوا توقیف یک تونسی بسه کنه ما چرا دست یافت. در وقت سرچه یا ددا شتایم تونسی که موادمفجره را در ماز "ما رکا اندا سینسر" تعبیه کرده بود، نشانهای و شمشا ره تلخن های ابوا برا هیم شیت شده بود. قیام ایران: اما عراق چرا در پاریس به توطئه آنجا زد؟ آیا توجه به روابط دوستانه پاریس و بغداد دتوجه این توطئه آسان نیست.

شارل ویلنو: عراق هشدار داده بود. میتا تید که دولت سوسیالیست فرانسوا از ۱۹۸۵ به عادی سازی روابط با تهران اقدام کرد. این کوشش های پاریس عراق را نگران کرده بود، و از ابوا برا هیم برای یک فقره عمل تروریستی سود جست. من با ابوا برا هیم در بغداد مدام حبه کردم و وزیر نظر سرویس امنیتی عراق کار می کند. با سلیم بوسا لم فرما نده جبهه خلقی فلسطین و یونان را بسط داد و دو هسان فرمانده سابق الفتح است که از ۱۹۸۴ از دربار ره آینده تروریسم شیعیان افراطی

با ید بیگوم تا کتیک امروضا فظ اسد که با گسیل نیروها یش به بیروت می خواهد ظاهراً "به تروریسم پاریس ندهد با زی یک طرفه است. ایران و سوریه روبا بطی شکننده دارند. اما سوریه نیز در چنان شرایطی و رفت انگیزی از نظرسیا سی و اقتصادی و داخلی قرار دارد که مجبور است برای جلب توجه و عنایت غرب کاری انجام دهد. در چنین احوالی گمان میکنم حاصل نهایی این اقدامات سوریه فقط به آزادی دوسه گروگان پیدا نموده در صورت برای سوریه گرفتار، فرجی است.

شارل ویلنو موقعیت فرانسوا در موضوع خاورمیانه بسیار حساس و دقیق میدانند. فرانسوا به میلیون مسلمان در اروپا وضع ویژه ای دارد. علاوه بر آن این کشور در مرزهای جنوبی با صد میلیون اعراب مسلمان آفریقای شمالی همسایه است. تا سال ۲۰۰۰، مسلمانان فرانسوی را "به ۵ میلیون نفر بالغ خواهند شد و با توجه به این دورنما، روزنامه نگار فرانسوی میگوید:

به این ترتیب آنچه در خاورمیانه می گذرد در فرانسوا زتاب دارد. حضور این مسلمانان فرانسوی به این باتساب معنای خاصی دهد. فرانسوا چا راست به خاورمیانه توجه داشته باشد و وضع مخصوص آن ایجاب می کند سیاست خارجی فرانسوا در خاورمیانه متمم یا زسیاست خارجی شوری و آمریکا باشد. فرانسوا نمی تواند در این مورد از آمریکا پیروی کند. با توجه به این واقعیات، فرانسوا نمی تواند نسبت به جنگ ایران و عراق بی تفاوت باشد و فرانسوا از ابتدای جنگ متعهد شد و با عراق قرارداد فروش اسلحه امضا کرد. این قرارداد تا سال ۱۹۸۹ معتبر است و همین هفته گذشته ژاک شیراک در سفرش به عراق حضور یافت تا استحکام و دوام این قرارداد را تلویحاً "با ردیگرتا" کند.

موضوع دیگر موقعیت لبنان است. فرانسوا از نظر عاظمی و فرهنگی به لبنان علاقمند است. فرانسوا همواره تکرار کرده است که لبنان با ید مشروعیت و حاکمیت ملی خود را بدست آورد و این در حالی است که جمهوری اسلامی ایران می گوید دولت اسلامی در لبنان بر سر کار آورد، همچنانکه چنین آرزویی را برای کوبت هم در سر می پروراند. فرانسوا دریا فت این حقایق خود را در خاورمیانه متعهد کرده است و نمی تواند از این تعهد بگذرد. با این حال کشور ایران نیز فرانسوا شوش نشدنی است. این کشور به برعکس جمعیت دار و دولت ایران ملت بزرگی است. فرانسوا توجه به این مسائل در مدها عادی سازی و بهبود روابطش با ایران است. زیرا نمی تواند ندیش از این غائب باشد و در ایران حضور اقتصادی و سیاسی ندا شته باشد.

تروریسم، اما در کنگره متوازی با این حقایق مستقر عمل می کند. غرب با ید ریشه های آن را بشنا سو عوا مل این "بزارکار" را دستبندی کند. در برابر تروریسم چند ملیتی کنونی، نمیتوان همواره در حالت دفاعی باقی ماند. از همه سو سا ثل ید برای در هم ریختن این سازمانها استفاده کرد. اگر چه جمهوری اسلامی مهندس "اودران"، مهندس کل اسلحه سازی فرانسوا به علت آنکه با فروش اسلحه به ایران مخالف بود، با شلیک گلوله می کشد و در حذف فیزیکی مزاحمان تردید نمی کند، با ید بیگادهای ضد تروریسم ما چنان قوی و صاحب اطلاع و برخوردار از زعوا مل نفوذی باشد که همه حرکات با زوها "شرکت سها می تروریسم" را زیر نظر داشته باشند و در نتیجه، پیش از آنکه حتی یک دیوانه علیه ما بتوانند حمله ای انتحاری علیه ما دست زند، دستگیر شود.

راست "سؤال کرده اند. به اطلاع این گروه از خوانندگان عزیز ما میرسانیم که در تدارک چاپ آن بصورت جداگانه هستیم و در حال حاضر نویسنده ارجمند آن، آقای فواد روحانی، مشغول واریسی متن چاپ شده در قیام ایران هستند که چنانچه اشتباهات چاپی در آن راه یافته باشد تصحیح نمایند. امیدواریم بتوانیم خبرانتشار آنرا هر چه زودتر با اطلاع علاقه مندان برسانیم.

فواد روحانی مصدق ونهضت ملی ایران در کاشک چپ و راست

بسیاری از خوانندگان ما در باره چاپ جداگانه کتاب "مصدق در کاشک چپ و راست"

محمد علی اسلامی ندوشن

ایران را از یاد نبریم

اطبهار نظرهای پراکنده، گاهی غرض‌آلود و احیاناً نادرست درباره تاریخ ایران، مردم کشور ما را در تقویم ارزش وقایع تاریخی گمراه کرده است. در گفتگو با بسیاری از «روشنفکران» کنونی، غالباً با یکی از این دو عقیده متناقض نسبت به گذشته ایران روبرو می‌شویم: گروهی همه فضایل قوم ایرانی را در همه دورانها انکار می‌کنند؛ شاید تجربه‌های تلخی که در عمر خود اندوخته‌اند، آنانرا در اتخاذ این عقیده یاری کرده است. گروهی دیگر با تعصب و غلو به‌سوابق تاریخی‌ای می‌نازند که چندان شایسته نازش نیست. این امر که خشایارشا پردریا تازیانه زده یا شاپور کف اعراب را سوراخ کرده، یا نادر دلقب هندوستان پیش رفت، برای کودکان دبستان روایتی مایه مباهاتی نیست. اگر سرها و ناصیه‌های تاریخ از هم جدا شده بود، این عقیده ناروا در میان عده‌ای شیوع نمی‌یافت که برای هم‌آهنگی یا دنیسای جدید باید از گذشته خود ببریم ولای‌های افتخارات پیشین را که ما را در خواب نگاه داشته از گوش بدر کنیم. اگر منظور از افتخارات پیشین کشورگشاییها و یا شقاوت‌های بعضی از امیران قدیم ایران است، پس باید گفت که هیچ تاریخی در جهان درخشانتر از تاریخ قوم مغول نیست. اما اگر مقصود سرمایه‌های مهنی و فرهنگ ماست، چون آنها را از دست بنهیم دیگر برای ما چه خواهد ماند؟ آنگاه ما خواهیم ماند و سرزمینی نابآباد، باشی مردم فقیر و رنبور که سرعانی دارند انباشته از اوسام و خرافات و دست‌هایی که تنها هنر آنها بیل‌زدن است.

اگر گمان بریم که کهنگی کشور ایران مانع می‌گردد که ما نو شویم و با نیازمندیهای دنیای امروز هم‌آهنگی یابیم، اشتباه بزرگی است. برعکس، گذشته بارور کشور ما پایه محکمی است برای آنکه سوت‌های آینده بر آن قرار گیرد. ما هرچه در اقیانوس تمدن و علم و فن جدید بیشتر بکوشیم، بیشتر احتیاج خواهیم داشت از گذشته خود مدد و نیرو بگیریم؛ برای آنکه پایمان نلغزد، برای آنکه خود را نیازیم و سرگردان نشویم، برای آنکه در دنیای ماشینی و یکنواخت و سرد، احساس غربت و دلزدگی و ملال نکنیم. از سوی دیگر، خاستر ذکری و مهنی کشور ما، کارنامه چند هزارساله پدران ما و شرح مردانگیها و کوشش‌ها و خطاها و شکست‌ها و توفیق‌های آنان، ما را برمی‌انگیزد که ایران را بدانگونه که شایسته نام بلند او و مقتضای دنیای امروز است بسازیم. ایران سزاوار آنست که خوشبخت و سرفراز باشد، و برای آنکه خوشبخت و سرفراز گردد، باید هم به خود وفادار بماند و هم به استیلا علم برجهان کنونی ایمان بیاورد، و در آموختن آنچه نمی‌داند غفلت نرزد. ما فرزندان کنونی ایران مویبت آنرا یافته‌ایم که در یکی از دورانهای رستاخیز این کشور زندگی کنیم، این امر هم موهبتی است و هم مسؤولیتی گران بر شانه ما می‌نهد. نخستین نشانه توجه به این مسؤولیت آنست که اسدوار بمانیم و سبور باشیم. این گفته تولستوی را از یاد نبریم: «نیروی برتر از نیروی این دو جنگاور نیست: یکی زمان و دیگری شکیبایی.»

بخشی زکتاب "ایران را از یاد نبریم"

نژاد یا مسلک سلطان یا خان یا فاتحی اعتنا کند؛ فلسرو ایران قلمرو فرحتگی بوده و تمدن و زبان، سرزهای او را مشخص می‌داشته‌اند. تاریخ جاوداتی هرملتی، تاریخ تمدن و فکر اوست؛ ماهیتی وقایع گذرنده‌ای هستند که ارزش آنها سنجیده نمی‌شود مگر در کسکی که به پیبود زندگی و تأمین رفاه مردم زمان خود کرده‌اند. تاریخ واقعی، تاریخ سیر بشریت بسوی ارتقاء است.

از هر زمان دیگری نیازمند آنیم که از شکوه و غنای تاریخی خود الهام بگیریم، زیرا در آستانه تحولی عظیم. خوشبختانه خبر به‌هائی که برس ایران فرود آمده است، هرگز بدانگونه نبوده که او را از گذشته خود جدا سازد. حله تازیان، شاهنشاهی ساسانی را از هم فرو ریخت، کاخ‌ها خراب شد و گنج‌ها برباد رفت، اما روح ایرانی



شمران، کوجه فرید اشروشنکسیحون

از ایترو، ما چون به گذشته خود نگاه می‌انکنیم، چندان بدان کاری نداریم که در فلات عهد چه کسی بر ایران فرمان میرانده، یا سرزبانان این سرزمین در کدام خط پاداری می‌کرده‌اند. سیر مهنی قوم ایرانی و جنبش‌ها و کوشش‌های او برای ما سیم است. ما دوران افتخالی ایران را دورانی می‌دانیم که تمدن و فرهنگ به‌شکستگی گرانیده، و دوران انحطاط او را دورانی که تمدن و فرهنگ دستخوش رکود و فساد گردیده. فی‌المثل عصر ساسانی پسران درخشان‌تر از دوران ساسانیه افشار است، و زبان خاندان مهنی برای ایران کمتر از سرد آنان نیست.

مسفر نگردید. ایران ملی قرن‌ها به‌دست فرمانروایان غیر ایرانی حکم‌گذاری شده‌است، ولی چه‌باید؟ عرب و ترک و غز و منول و تاتار چون میهمانانی بودند که چند صباحی برس سرخه ایران نشستند؛ آمدند و رفتند، بی‌آنکه بتوانند ایران را با خود ببرند. در همان زمانهایی که پیکر ایران لخته لخته شده بود و هرپاره آن در سلطه حاکم‌خودی‌یابیگانه‌ای بود، روح او پناور و تجزیه‌ناپذیر مانده بود. ایران واقعی تا بدانجا گسترده می‌شد که تمدن و فرهنگ و زبان او در زیر نگین داشت. ایران همواره استوارتر و ریشه‌دارتر از آن بوده است که به

بر همین دانه البرزه درخسین خاک ری، سال نو در چه روزهای غم‌آلود یا شادی‌آوری آغاز گردیده، چه بیم و امیدها برانگیخته؛ بهارهایی با کامروانی و سربلندی و سبز بختی فراز آمده و بهارهایی با ستم و ناسوسی و شرساری؛ لیکن همه این روزهای شاد و نشاطد بر ایران گینسال گذشته است، و ایران به‌رغم همه حادثات، به‌رغم همه افتادن‌ها و برخاستن‌هایش هنوز زنده است. من در قصر شمیر خود احساسی دارم، چون گواهی گوارا و میسبی که‌گاه‌به‌گاه بر دل می‌گذرد، و آن‌ایست که رسالت ایران به‌پایان نرسیده است، و شکوه و خوسی او باز خواهد گشت. من یقین دارم که ایران می‌تواند رفد راست کند، کشوری نام‌آور و زیبا و سعادتمند گردد، و آنگونه که درخور تمدن و فرهنگ و سالخوردگی اوست. نکته‌های بسیاری به‌جهان بیاموزد. این ادعا بی‌شک، کسانی را به‌بلیند خواهد آورد. گروهی هستند که اعتقاد به ایران را اعتقادی ساده‌لوحانه می‌پندارند؛ لیکن آنانکه ایران‌را می‌شناسند، هیچ‌گاه از او امید برنخواهند گرفت.

ایران سرزمین شگفت‌آوری است. تاریخ او از نظر رنگارنگی و گوناگونی کم‌نظیر است. بزرگترین مردان و پست‌ترین مردان در این آب و خاک پرورده شده‌اند، حوادثی که برس او آمده بدانگونه است که درخور کشور بزرگزیده و بزرگی است؛ فتح‌های درخشان داشته است و شکست‌های شرم‌آور، مصیبت‌های بسیار و کامروانی‌های بسیار. کوئی روزگار همه بلاءها و یازیبای خود را بر ایران آزموده است. او را بارها بر لب پرنگاه برده و باز از افتادن یازش داشته. ایران، شاید سخت‌جان‌ترین کشورهای دنیاست. دوره‌هایی بوده‌است که با نیمه‌جانی زندگی کرده، اما از نفس نینشاده؛ و چون بیمارانی که می‌خواهند نزدیکان خود را بیازمایند، درست در همان لحظه که همه از او امید برگرفته بودند، چشم گشوده است و زندگی را از سر گرفته.

به‌رغم تلخ کامیها، ما حق داریم که به‌کشور خود بنازیم. کمر ما در زیر بار تاریخ خم شده است، ولی همین تاریخ به‌ما نیرو می‌دهد و ما را باز می‌دارد که از پای درآقیم. کسانی که در زندگی خویش رنج‌نکشیده‌اند، سزاوار سعادت‌تیبستند. تراژدی همواره درشان سرنوشت‌های بزرگ بوده است. ملت‌ها نیز چنین‌اند. آنچه ملتی را آبدیده و پخته و شایسته احترام می‌کند، تنهایی‌روزبیا و گزده‌تفرازیهای او نیست، مصیبت‌ها و ناملرادیهای او نیز هست. از حاصل دورانهای خوش و ناخوش زندگی است که ملتی شکیبایی و فرزاندگی می‌آموزد. قوم ایرانی در سراسر تاریخ خود از اندیشیدن و چاره‌جستن یاز ناپستاده. دلیل زنده بودن ملتی نیز همین است. آن‌بسه مردان غیرتمند، آئینه‌گوینده و نویسنده و حکیم و عارف، آئینه‌نرهای نازارم، پرورده این آب و خاک‌اند و به‌تولای نام ایشان است که ما به‌ایرانی بودن افتخار می‌کنیم. چه موهبتی از این بزرگ‌تر که کسی بتواند فردوسی و خیام و حافظ و مولوی را به‌زبان خود آنان بخواند؟ و برای آنکه بتوان آنان را تا مغز استخوان احساس کرد، همان بس نیست که فارسی بیاموزند، باید. ایرانی بود. نباید بگذاریم که مشکلاتی گذرنده و نیبببای زمانه، گذشته را از یاد ما ببرد. ما امروز بیش

تبریک نوروز و پوزش

بمنا سبت فرا رسیدن نوروز فرخنده‌سده، بسیاری از خوانندگان عزیز ما با ارسال نامه‌و کارت تبریک، نسبت به شورای نویسندگان قیام ایران ابراز لطف شاطلی کرده‌اند. با توجه به اینکه فرصت پا سخگویی‌وا برای تشکر جداگانها زهمه‌این دوستان را ندا ریم، به‌دینوسله مراتب امتنان صمیمانه خود را به‌حضورشان تقدیم میداریم و آرزوی کنیم که سال نو، سال آزادی ایران عزیزوپایان غم‌غریبیبی و غربت مان باشد.

ضمناً " به‌رسم‌هرساله‌که بعنوان نمونه یک‌کارت یا یک نامه رسیده را چاپ می‌کردیم، از میان انبوه‌نامه‌ها، قسمتی از نامه‌یک‌خانم‌چون مقیم ایالات متحده را به‌نظر شما میرسانیم:

شورای نویسندگان
شورای نویسندگان
(بعداً تبریک نوروز)
" ... عید نوروز را پدرو ما درم بیشتر مسافرت می رفتند و من و خواهرم پیش‌مادر بزرگ و پدر بزرگ‌م میماندیم. مادر بزرگ، که

به‌گفته‌ما در بزرگ‌م‌آنها ذوا لفقاً رعلی میدانستم) می‌شناختم‌وا حضرت محمد جدا می‌کردم- از سرتا پا هم‌لباس‌تسا زه می‌پوشیدیم‌وا اغلب روز عیدیا دم‌می‌آید چون کفش‌تازه بود هی روی فرش می‌خوردیم‌وزیاد زمین می‌خوردیم- ویک هیجان عجیب و غریبیبی ایجا دمیشد‌وا ز یکسا عت ونیمسا عت پیش از تحسویل می‌نشستیم‌دور می‌منتظر. فکرهای خوب می‌کردیم‌وحرفهای خوب می‌زدیم‌چون مادر بزرگ میگفت سرتحویل هر حالی داشته‌باشید بقیه سال هما نظورخوا هذب‌سود- خیلی سخت بودا یبنهمسا عت فکر خوب پیدا کردن. اما همین به‌هیجان فکری و روحی این دقیقاً آخر سال می‌غزود. سا

من او را بعد پرستش دوست داشتم، هفت سین بسیار قشنگی می‌چید، پدر بزرگ‌م را به‌ا سرار حما معید می‌فرستاد، او هم خیلی از حمام که در میا مدخوشگل میشه می‌نشست سرمیز هفت سین، ماهی‌های فرم‌زدنیسال هم می‌دویدند- آئینه‌و قرآن و سبزی که همیشه سبزو خرم و بیریش بود (گندم و عدس) با گل‌دان سنبل اقلاد- دوسه‌تایی دا نما " آنها را بومی‌کشیدم، پدر بزرگ‌م که در باقی سال یعنی ۳۶۴ روز سال اهل قرآن خواندن نبود، سرتحویل به‌سفارش مادر بزرگ‌م قرآن می‌خواند ا لبته نه‌زیاد بلند. شما یل حضرت علی و پیغمبر را هم که در یک قاب مشترک بودند روی میز می‌گذاشتند- من علی را از زمشیرش (که

نوروز در هلند

داشت و برای اولین بار با اختلافات سیاسی، بخاطر بزرگداشت یک سنت ملی کاملاً فراموش شده بود. برنامهمه این سب نشینی ایراد سخنانی کوتاه در باره تئوروز و موسیقی سنتی ایرانی بود و تعداد شرکت‌کنندگان از سصد نفر تجاوز کرده‌است. مخارج این سب را خود بناهندکان ایرانی و دو نفر از ایرانیان نیکوکارانمان مین کرده‌اند.

بموجب گزارش رسیده از هلند، روز جمعه ۲۹ اسفند ۶۵ برابر ۲۰ مارس ۱۹۸۷ به مناسبت عید نوروز یک مجلس سب نشینی از طرف کلیه گروه‌های سیاسی با تفاق و بدون توجه به راه و روش سیاسی شان، در شهروتردام هلند برگزار شد که زما عت ۹ شب تا هنگام تحویل سال نو ادامه داشت. بنا سرتوافقی که بین گروه‌های مختلف شده بود بین مراسم عنوان سب ایرانی

اینکه با لآخره را دیوتحویل سال هزار و سیمد ... را اعلام می‌کرد و البته من از آنوقت که یا دم‌می‌آید تحویل را با صدای شاه مترادف میدانستم (حتی همین تحویل چند روز پیش که تنها در اطاقم برگزار کردم دل‌م می‌خواست صدای شاه را می‌شنیدم) تا زه بعدش هم‌با دم‌می‌آید ملکه شریا حرف می‌زد. ما در بزرگ‌م او را خیلی دوست داشت بخصوص آنسال که شاه از شریا جدا شده بود و سرتحویل از این موضوع ابراز تاء سف کرد. ما چه‌گریه‌ها که نکردیم به‌خصوص که علاقه‌ما در بزرگ‌م به‌شریایا به‌ما هم سرایت کرده بود و من می‌ترسیدم از غصه رفتن شریا ما در بزرگ‌م را از دست بدهم. خدا رحم کرد که شهبانوی بعسدی را هم پسندید و قبول کرد. یک تصنیف خانم پوران را من همین امسال سرتحویل شنیدم- یعنی خواهرم برایم فرستاده چون میداند دوست دارم: گل اومد بهار اومدمیرم بصحرا ... ومخصوصاً " آنجائی که می‌خواند: دلبرمه پیکرگردن بلورم - عید اومد بهار را ومدمن از تودورم ... پوران را من خیلی دوست دارم- صدای لطیف زنا نه‌و جذا بی دارد، یکی صدای پوران و دیگری صدای گوگوش را دوست دارم ..."



تهدیدهای متقابل

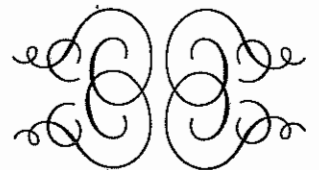
امریکا و جمهوری اسلامی

بقیه از صفحه ۳

ببیند بده مرحله اجرا در آید. براساس این طرح، محل استقرار موشک ها و تاء سیاست نظامی بندرعباس بمباران خواهد شد. "گاسپارواین برگر" در مصاحبه با تلویزیون ان.بی.سی همچنین گفت: "امریکا مایل نیست جمهوری اسلامی در جنگ با عراق پیروز شود. من با رها بی فروش اسلحه به جمهوری اسلامی مخالفت کرده بودم، زیرا هیچگاه دچا را این تصور نبودم که میتوان به رژیم جمهوری اسلامی یا هر یک از عناصر آن اطمینان کرد. فکر برقراری ارتباط با "عنا صرمیا نهر" در جمهوری اسلامی وهم و خیالی بیش نبود. "وا این برگر" گفت: "با توجه به اهمیت استراتژیک ایران باید قبیل از این که ما روابط دلخواه با این کشور پیدا کنیم، حکومتی کا ملا" متفوت در ایران بر سر کار آید. همچنین روز دوشنبه ۲۳ مارس کاخ سفید آمریکا با ردیگرتاء کید کرد که آمریکا برای بازنگاه داشتن تنگه هرمز و تضمین آزادی کشتیرانی در خلیج فارس بهرگونه اقدام لازمی دست خواهد زد.

بدنیال این هشدارها هاشمی رفسنجانی نما ینده خمینی در شورای عالی دفاع روز سه شنبه ۲۴ مارس در مصاحبه با واحد مرکزی خبر، آمریکا را تهدید به عملیات تروریستی کرد و گفت: "امریکا نیها یکبار آزما یش کردند و به طیب آمدند. توفانهای طبیعی نیرومند ترند. ما الان آمادگی بیشتری داریم و اگر چنین اتفاقی بیفتد در همه دنیا برای آمریکا نا منی به وجود خواهد آمد و حوادت لبنان در همه جا میتواند برای آمریکا تکرار شود." اشاره رفسنجانی متوجه انجاء سفارت آمریکا در بیروت و انجاء در مقرتفتنگاران دریا نی آمریکا در ۴ سال پیش بود که بیش از ۲۵۰ کشته برجای گذاشت. تهدیدهای هاشمی رفسنجانی با تحقیر و تمسخر وزارت امور خارجه آمریکا روبرو شد. "چارلز ردمن" سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا روز چهارشنبه در مقابل خبرنگاران گفت: "من این افتخار را به جمهوری اسلامی نخواهم داد که چنین تهدیدهای غیر مسئولانه ای را مورد تفسیر قرار دهم.

در این حال شرکت بیمه لویدزلندن روز چهارشنبه ۲۵ مارس اعلام کرد که جمهوری اسلامی خیرا "یکی از موشکهای ج.و.ای." خود را با موفقیت آزما یش کرده است. به گزارش لویدز، موشک مزبور به منظور آزما یش به سوی لاشه یک کشتی در آبهای بندرعباس شلیک شد و آن را هدف قرار داد.



خوابکاران در پاریس از تهران دستور میگرفتند

بقیه از صفحه ۷

مهاجر در توجوانی در حوزه علمیه نجف تحصیل می کرد ولی سپس آن را رها ساخت و برای ادا مه تحصیلات متوسطه عادی به بلژیک بازگشت. وی شاگرد حسین موسوی بوده است که رهبر سازمان تروریستی امل اسلامی، یکی از نخستین گروههای بنیادگرای لبنان است. محمد مهاجر از ۵ سال پیش در رشته علوم دینی یکی از دانشکده های پاریس وابسته به دانشگاه سوربن ثبت نام کرد. خبرگزاری فرانسه می نویسد: برینه ای که این گروه را با برادران تروریست "حمادی" در آلمان قوت می بخشد آن است که مواد منفجره کشف شده نهمه آنان از یک نوع است و در بطری عرق مشابیهی نگاره داری میشد که مصرف آن در لبنان رایج است. این ماده منفجره به صورت مایع و دارای قدرت تخریبی بسیار زیادی است. به گزارش خبرگزاری فرانسه، یکی از دستگیرشدگان "حسن آروا"، که راننده تاکسی است اعتراف کرد که چند بار با تاکسی خود مواد منفجره به جنگل های اطراف پاریس حمل کرده است. اینک ما موران تحقیق مشغول بررسی هستند تا روشن شود آیا این عمل در توطئه های خونین دوسال گذشته پاریس دست داشته اند یا خیر. مسئولیت این انفجارها را "کمیته همبستگی با زندانیان سیاسی عرب و خاورمیانه" برعهده گرفته بود. در این میان وزیر کشور فرانسه،

"شارل پاسکوا" اعلام کرد که این ماجرا می تواند هنوز پیا میهای بیشتری به دنیا داشته باشد. در این حال در اعلامیه ای که روز جمعه ۲۷ مارس در بیروت منتشر شد، حزب الله اعلام کرد که هیچگونه رابطه ای با محمد مهاجر ندارد. در اعلامیه حزب الله آمده است که مهاجر از سال ۱۹۸۲ و پیش از آن که ارتش اسرائیل وارد لبنان شود، در پاریس زندگی می کرده است. سخنگوی وزارت خارجه جمهوری اسلامی نیز روز جمعه ضمن حمله به دولت تونس، تصمیم این دولت مبنی بر قطع روابط سیاسی با جمهوری اسلامی را اقدامی "غیر مسئولانه و بی اثر" خواند. وی اظهارات تونس را مبنی بر این که جمهوری اسلامی در آن کشور دست به تحریک عوامل مذهبی زده است رد کرد ولی از سوی دیگر ناشیانه تاء کید کرد که جنبش اسلامی در تونس در حال بیدار شدن و شکل گرفتن است. از سوی دیگر به گزارش خبرگزاری فرانسه، منابع بسیار موشق در پاریس روز سه شنبه اعلام کردند اطلاعاتی که سازمانهای امنیتی آلمان فدرال در اختیار فرانسه قرار دادند، باعث دستگیری این عده شد. این نکته نشانگر آن است که کشورهای اروپایی همکاریهای جدی و مؤثری را برای مبارزه با تروریسم آغاز کرده اند. مقامات آلمانی این اطلاعات را از برادران حماده بدست آوردند که در ژانویه گذشته در فرانسفورتن دستگیر گردیدند.

درخواست اشتراك

بهای اشتراك: يك ساله ۱۲۰ فرانك فرانسه -

شش ماهه ۷۰ فرانك فرانسه -

دانشجویان نصف قیمت

این جانب (نام و نام خانوادگی به فارسی و به حروف لاتین) نام خانوادگی: Nom نام خانوادگی: Prénom آدرس: Adresse

ما یلم نشریه قیام ایران را به مدت یک سال به صورت منظم به شما ارسال فرمائید. نام خانوادگی: شماره حساب پستی: تاریخ: شماره حساب بانکی:

QYAM IRAN C.C.P No: 2400118/E PARIS

QYAM IRAN Crédit du Nord 78, Rue de la Tour 75116 Paris Compte No: 11624700200

توجه لازم

تصنایف و تقاضای اشتراک را به آدرس قیام ایران ارسال فرمائید. نام خانوادگی: شماره حساب پستی یا بانکی: فرستاده شود، بدست ما نمی رسد.

محمود و ایاز:

عشق یا اشتهاست

بقیه از صفحه ۶

جو عشق اوست عشق بی قیاسم برای آن جهان باید ایاسم (= ایازم) بخواند آخر ایازسیم تن را نهان در گوش او گفت این سخن را: که ای همد، بحق عهد معبود به پیش کس کمر هرگز نیندیدی که چون تابوت گردد مهد (گهواره) محمود که نیندیم من این، گرتویسنیدی! زبان بگشاد ایازو گفت: آری اگر من بودمی مردار خوار نی بودی همچو محمودی شکارم مگر پنداشتی مردار خوارم؟! جو محمودی به مویی می توان بست نیا رم (= جراث نمی کنم) پیش غیر او میان بست

بزرگانی که سر بر چرخ سوندند همه در خدمت محمود بودند شو عالم بدیشان کرد رویی که در خواهد هر کس آرزوی شهرو مال و ملک و منصب و جاه بیسی در خواستند آن روز شاه چونوبت با ایاز آمد، کسی گفت که ای در حسن طاقی، و با هنر جفت چه خواهی آرزو؟ گفتا که یک چیز جز آن یک می نخواهم من دگر چیز من آن خواهم همیشه در زمانه که تیر شاه را باشم نشانه و چون بزرگان از ازمی پرسند این چه آرزویی است که تو می کنی جواب می دهد: که اول بر نشانه چندره شاه نظرمی افکند، پس تیر آن گاه جو اول آن نظر در کار آید در آخر زخم کی دشوار آید!

ایاز سیمبر، بریانگ بلبل

بخفته بود زیر سایه گل چو سلطان را خبر آمد، روان شد به بالین ایاز دل ستان شد به زیر سایه ای دید، آفتابی عرق کرده زگرما، چون گلابی به بالینش بی نینست و بگریست نمی شد سیراز او چندان که نگرست (= نگاه کرد) به آخر چون ز خواب خوش در آمد ز سرم شاه، چون آتش بر آمد چو شامش دید، گفت ای حسن آفتون جوتوبا آزمدی، من رفتم اکنون در آن ساعت که تو بی خویش بودی ز هر وقت که گویم، پیش بودی در آن ساعت که دیدم جان فزایت نبودی تو، که من بودم به جاییت! چو با خویش آزمدی، محبوب شدی، چو توطا لب شدی، مطلوب گم شد

مگر (= شاید) سلطان دین، محمود یک روز ایاز خاص را گفت: ای دل افروز که رادانی تو، از مه تا به ماهی که از من پیش دارد پادشاهی غلامش گفت: ای شاه جهان دار منم در مملکت پیش از تو، صد بار پس آنکه شاه گفت آن نازنین را که ای بنده، چه حجت داری این را؟ زبان بگشاد ایازو گفت: ای شاه چه می پرسی؟ جوزین رازی تو آگاه اگر چه پادشاهی حاصل تستت ولیکن پادشاه تستت دل تو زبردست این غلام است مرا این پادشاهی خود تمام (= کافی) است!

امیدواریم دلایل کافی برای آن که ما برای میان محمود و ایاز عشق و دل باختگی بوده است نه شهنشوت و نفس پرستی، به خوانندگان عزیز عرضه شده باشد!

بقیه از صفحه ۱

نخست وزیر رنگ برنگ شد و به لحن گلسه آ میزی گفت :
- آخرنا سلامتی من نخست وزیرم .
ژنرال گفت :
- حق با توست ... معذرت میخوام هم ... یکی هم برای خودت بیا وری !

نخست وزیر جمهوری اسلامی هم بیک چنین تحفه ایست که ای کاش به همان گسرفتن آفتاب به لکن آوردن چای برای آخوندها اکتفا کند چون در صورت دردسراضافی برای مردم نخواهد داشت . مردم بخوبی میداند نخست وزیر در مجموعه حکومت کنونی چرخ پنجم در شگه محسوب میشود . نه اختیاری دارد و نه اقتداری . خود او هم صریحا " میگوید من مقلدهستم و آنچه را آخوندها دستور میدهند اجرا میکنم . پس کسی از چنین نخست وزیری هیچگونه توقعی ندارد . ولی اشکال کار اینست که آقای نخست وزیر جمهوری اسلامی ضمن اجرای دستورات گاهی میخواهد اظهار وجودی هم بکند و نشان دهد که وقتی میگوید نخست وزیر یعنی نخست وزیر نه برگ چغندر ! از هنرهای نخست وزیر جمهوری اسلامی ، افافات کلامی اوست . برای یک نخست وزیر مقلدا گرافاده مردم مقدور نباشد افاضه کلام مقدور است خصوصا " در سرزمینی که مهمل بافتن و بی معنی حرف زدن کسی را به درد سر نمی اندازد و برعکس اگر کسی چیزی گفت که استنباط معنی از آن شد سرش به خطری افتد .

هدایت اصغها نی در زمان شاه هم سبب ادعا کرد که قاعدراست در بحر و وزن خمسه نظا می دیوانی ترتیب دهد که هیچکدام از ابیاتش معنی نداشتند . شاه طهماسب عهد کرد که بابت هربیت از اشعار بی معنی این کتاب یک دینار بدهد و بیا بدهد و در مقابل هربیتی که استنباط معنی از آن شد یک دندانش را بکنند و بر کله اش بکوبند . شاه عرفت و دیوان خود را فراموش کرد و بحضور شاه عرضه داشت ، این دیوان سراپا اشعاری بود قاعده معنی ازین قبیل :

اگر عاقلی بخیه بر موزن
بجز بنیه بر نعل آه موزن
که نعل از تحمل مریا شود
به صبر آسایا کهنه حلوا شود
ز شلوا زنبور و فاسا ربیر
قفس میتوان ساخت اما به صبر
از بخت بدشاعر ، علی رغم جایزه هنگفتی که بابت مهمل باقی نصیبش شد ، چند بیت در دیوان او یافتند که چندان بی معنی و بیاه و به نظر نمی رسید ، به ازای آن ابیات با معنی چند دندانش را اورا کردند و بر سرش کوفتند و نوشته اند که جانش را بر سر این چند بیت از دست داد .

در باره یکی از نخست وزیران اسبق نیز شادروان نصرالله فلسفی میفرموده و در دوره متوسطه شاگرد من بود . در کلاس درس ، او را شاگردی سطحی ولی پرمدعا و مهمل گو بجا آوردم ولی در پایان سال تحصیلی وقتی او را ق امتحان تاریخ و جغرافیا را تصحیح می کردم با کمال تعجب دیدم او سه صفحه ، پشت و رو ، جواب نوشته است . شروع کردم به خواندن ، متوجه شدم که در تمام این سه صفحه ، بقدرت خدا سه سطر مطلب مرتبط وجود ندارد ، او را خواستم و گفتم : نظر درین

اندیشه های يك مغز بزرگ!

وامتحان این ورقه به مفت نمی آرزد ولی از لحاظ استعدادی که در مهمل بافتن به خرج داده ای و توانسته ای اینهمه مهمل بافتن را در زمانی محدود بدنبال هم بیاوری استحقاق جایزه داری !
باری ، یکی از آن کسانی که بخاطر استعداد بی حد در پرآکنده گویی و مهمل بافتن استحقاق در یافتن جایزه دارد همین بزرگوار است که آیت الله خمینی او را مناسب ترین شخص برای نخست وزیر - ری تشخیص داده است .
نطق آقای نخست وزیر در سمینار " راه های از وابستگی به درآمدتک محصولی نغست " قریحه کم نظیر او را در زمینه راه های لفظ از قید معنی اثبات می کند .
در قسمتی ازین نطق ، نخست وزیر جمهوری اسلامی به مسأله عدم وابستگی در زمینه تسلیحات پرداخته و نتیجه گرفته است که بایست سیستم دفاع خانه به خانه را جای نشین دفاع عمومی کرد تا دیگر احتیاج به خرید اسلحه و روی آوردن به تکنولوژی مدرن نباشد و مملکت از لحاظ دفاعی خود کفا شود .

آقای نخست وزیر جمهوری اسلامی دو طرز فکر مختلف را در زمینه سیاست دفاعی کشور مورد بحث قرار می دهد و میگوید :

" یکی از مفا همی که بشدت در رابطه با وابستگی برایمان مطرح بوده وابستگی نظا می است که در آن آینده سیاسی و آینده نظام مطرح است . در یک روش بنظر می آید که جدا شدن از وابستگی به معنی آنست که بیشترین سلاحها را در اختیار خودمان داشته باشیم ، امکان ساخت آنها را بدست بیاوریم و در این جهت اگر توانستیم تمام این امکانات را در جهت دفاع از کشور برای خودمان تهیه کنیم آن وقت است که از وابستگی نجات پیدا کرده و خود کفا شده ایم ، در حالی که یک روش دیگر بطور مثال میگوید اگر برگردیم و با استفاده از تمام نیروی انسانی در داخل کشور ، تمام مملکت را تبدیل به سنگر کنیم و ده ده و کوچه به کوچه مکان دفاع از کشور را فراهم بیاوریم ، در اینجا دیگر مسأله سرمایه و تکنولوژی مدرن وجود ندارد و اینجا خود کفایی معنی دیگری یافته و راه حل دیگری دارد ... "

بعدا از مقایسه این دو روش ، آقای نخست وزیر میگوید :

" بنظر می آید که با واقعیت های جامعه ما راه حل دوم بیشتر سازگار باشد و این امر بدان معنی نیست که از تکنولوژی جهانی بریده شویم و نیروییم به سمت سرمایه گذاری حساس در زمینه نظامی و روی پای خودمان

مدرن که مستلزم وابستگی به ابر قدرت ها است ، راه حل دوم را مناسب حال ایران تشخیص می دهد اما در عین حال از نظر دور نمی آید که این سنگر های دفاعی در خانه ها و کوچه ها و پشت با همها لابد در صورت بروز جنگ با توپ و تانک و هواپیما و موشک و راکت مورد حمله قرار میگیرند پس آن ها هم برای اینکه بتوانند دفاع کنند باید به سلاح های ضد هوایی و ضد تانک و ضد موشک مجهز باشند ، اینست که دوباره آقای نخست وزیر توضیح میدهد روش دوم که روش مورد قبولی و موجب راه های از وابستگی است به معنی آنست که صرف نظر کردن از سلاح های مدرن و بریدن از تکنولوژی جهانی نیست ، در این صورت نتیجه بی که از سخنان حکیمان آقایی نخست وزیر عاید میشود اینست که مثل دوره شاه شهید که مردم در خانه هایشان مریا و ترشی می انداختند و در شته می بریدند و نان می پختند و در موقع زمستان ، وقتی برف سنگین می بارید و جاده ها بسته میشد ، به نحوی خود کفا بودند و از دولت انتظار نداشتند که در هر مرحله و هر خانوادها برای خودشان تانک و توپ و مسلسل و خمپاره و نارنجک و موشک ضد هوایی بسازند یا بخرند و ذخیره کنند و دیگر از هیچ چیز ترسند !

ابواباد :

جمهوری اسلامی را بنده تری ویت است

را کاه از هاشمی رفسنجانی و کسبا ، از حسنعلی منتظری دریافت میکند .
با آوری می کنیم که هفته نامه روسی " لیترا تورنا یا کازتا " در شماره ۱۸ مارس خود نوشت که " تری ویت " در سفارت جمهوری اسلامی در بیروت محبوس است .
سفارت جمهوری اسلامی روز بعد با انتشار بیانه ای اعلام کرد که مطالب منتشر شده در مجله روسی ارتباطی با سفارت رژیم بعثان در بیروت ندارد .
ابواباد از سوی دیگر گفت که چهار استاد دانشگاه آمریکا بی بیروت به وسیله ، سه نظامیان سازمان امل و اطلاع و حمایت سوریه ربوده شدند و هم اکنون در دست مقامات سوریه در بیروت غربی نگاهداری میشوند . به گفته ابواباد نقشه سوریه آنست که چهار کروکوان آمریکا را از آزادی و دوجنین و نامشود کند که در مذاکره با مقامات رژیم بعثان برای آزادی کروکوانها تکیست خورده است و به این ترتیب ، با آزادی کروکوانها ، تری ویت را مسئولیت طفره رود .

ابواباد ، مسئول سرویس های امنیتی سازمان الفتح در مصاحبه ای با هفته نامه " اسپیکل دولت جمهوری اسلامی را متهم کرد که در ربودن کروکوانهای غربی ، نقش اصلی را بر عهده دارد و توسط سفارت خود در بیروت و نیز با زوی مسلحان حزب الله ، به عملیات آدم ربائی دست میزند .
ابواباد در مصاحبه خود با اسپیکل افزود :
حزب الله عامل اصلی ربودن تری ویت ، نمابنده اسقف کاتولیک است که سه هم اکنون در بیروت در بازمانده است که وی همچنین اظهار داشت که دو کروکوان آلمان غربی و نیز چند کروکوان فرانسوی در دست حزب الله سیرند .
ابواباد تاءکید کرد که حزب الله در واقع یک سازمان مخفی است که سازمانهای کونا کون با نام های کونا کون مانند آنها را میسازد ، آنها را برای آزادی فلسطین ، سازمان عدالت انقلابی و غیره ، همگی زیر نظر رهبری حزب الله عمل میکنند .
معاون یا سرعفات اظهار داشت که فعالیت های گروه حزب الله در لبنان ، به وسیله سفارت جمهوری اسلامی در بیروت هماهنگ میشود که دستورات خود

نشانی :

QYAM IRAN
C/O C. B.
17, bd RASPAIL
75007 PARIS
FRANCE



ایران هرگز نخواهد مرد